علی ۲ صفحه ۱۹۴

سفرنامه مرحوم نظام [illegible] تبریز [illegible] تفلیس
که بامور سفارت [illegible] فتحعلی [illegible]
و [illegible] در سنه ۱۲۵۴ هجری مطابق سنه ۱۸۳۸ مسیحی

محمد سعید ابن محمد صادق ابن [illegible]
جعفر خان [illegible]

[illegible]

نزول شد. روز چهارشنبه ششم ماه قریه کلیساکندی که در محال اوجارق [illegible] توقف واقع شد

فصل اول در بیان وقایع و اوضاع ممالک عثمانیه و آن مشتمل است بر [illegible] باب [illegible]

در بیان اوضاع منازل عرض راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسکله طرابزن

روز پنجشنبه هفتم ماه رجب المرجب از قریه کلیساکندی روانه و در نصف راه که اول خاک دولت
عثمانیه [illegible] متعلق است صفرآقا رسم مهمانداری از جانب بهلول پاشا حاکم
[illegible] با [illegible] شش نفر سواره [illegible] در نهایت [illegible]
[illegible] داشت و در قریه قراکه که جایی خراب و [illegible] از سکنه [illegible]
[illegible] در ساعت ورود [illegible] بهلول
پاشا مصطفی آقا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تعارف و جواب [illegible] که اگر [illegible]
[illegible] نفر سوار [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] اخراجات [illegible]

همه منزلها در جا در [illegible] اخراجات [illegible] در این منازل زحمت
و احتیاج [illegible] روز جمعه هشتم ماه که از منزل حرکت و [illegible]
[illegible] صفرآقا را از امر مهمانداری [illegible] ده تومان [illegible]
تعارف که روانه ساخت و در عوض [illegible] بهلول
[illegible] نفر سواره استقبال [illegible] صفرآقا را [illegible]
که [illegible] از جمله [illegible] اعیان ولایت است و در خصوص اخراجات [illegible]
[illegible] که [illegible] جواب [illegible]
که [illegible] ضروریات [illegible] و [illegible]
و [illegible] اخراجات
[illegible]
[illegible]
[illegible] مراجعت [illegible] روز [illegible]
[illegible] منزل و روز [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوندی را [illegible] که [illegible] جهان [illegible] نهان [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] افغان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] محمد المصطفی صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین

[illegible] الامام [illegible] و المغارب

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] السلطان [illegible]

[illegible] شاهنشاه غازی خلد الله ملکه و سلطانه [illegible]

دل [illegible] اعتاب [illegible]

[illegible] علیه الصلوة و السلام

۱۸۳۸ عیسوی [illegible] عالیات [illegible]

۳ تبریزی [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

مقدمه [illegible] مقدمه [illegible]

از تبریز [illegible] ممالک عثمانیه [illegible] ۲۲ [illegible] سلطان ۱۲۵۴ [illegible]

از دار السلطنه تبریز حرکت نموده [illegible]

[illegible] ۲۴ [illegible] ۲۸ [illegible]

روز [illegible] ۲۹ [illegible]

[illegible] رجب المرجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسبب کثرت [illegible]

[illegible]

استقبال [illegible]

[illegible]

[illegible] ارزنة الروم [illegible] جناب [illegible] عثمان [illegible] ارزنة الروم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ارزنة الروم [illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

[illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

[illegible]

[illegible] جناب [illegible]

[illegible]

[illegible] ارزنة الروم [illegible] افندی [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] استقبال [illegible]

[illegible]

[illegible] استقبال [illegible]

[illegible] سلطانه [illegible]

[illegible] افندی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] استقبال [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابرمرت خود را از برجهدی بری تمام نموده است اجودانباشی گفت که الحق فوکلیس تا کی از عدم استحضار است

نه از راه اغماض اگر عهدنامه را ملاحظه نماید خود اذعان خواهد فرمود که امتیازات دولت علیه عثمانیه در انصاب

اتباع حق نوار زحمه لزوم کرده است که اول ملاقات و آشنائی صحبت را با مباحثه و منافره میدان انجام نیست

که از مقوله علیحده صحبت نمائیم و بعد از آن اجودانباشی ترتیب لصاحب منصبان اظهار مهربانی و

احوال پرسی کرده ساعتی هم صحبت متفرقه گذشت تا مجلس تمام شد و در مراجعت چنانکه عادت آنهاست شربت و

در وقت رفتن سرعسکر صنیعه قهوه بازی تعارف کرد جناب سرعسکر و صاحب منصبان نظام و دسته

موزیکان طبل و شیپور بازیه با سلوب ورود مشایعت و دسته سرباز تا منزل آوردند

روز سیم سرعسکر با چهارده نفر از صاحب منصبان نظام و دو دسته سرباز در جلو طبل و شیپور بازده بنود

اجودانباشی رفته و از ایشان در مراسم استقبال و احترام را اهتمام بعمل آورد بعد از صرف شربت و چای و

و قهوه تحقیقا ساعتی از هر مقوله صحبت کردند جناب سرعسکر اجلی صحبت تعریف از اسب ترکمانان

و مطلوبات ایران ابراهیم ملکزاده آورده چنین رفتن ایشان ترتیب لکن بقهوه نوشی

کرد همان روز اجودانباشی یک راس اسب ترکمانی و چهار کیسه تنباکوی شیرازی برای ایشان فرستاد

تحفه را تعارف کرده بود چون قرار و انتظار مقدور نشد که جناب سرعسکر را مهمان نماید

همان نسخه مجموعه ترکمان فرستاده شد صبح که از جناب سرعسکر آمده و همراهان را مهمان

نمایند

شب انبده و عوت نمود نظر بتعجیل در عزیمت وعده نداده بعد از اظهار تمام قرار رایند یافت که روز

سرعسکر نهار صرف شده سوار شویم در وقت معین دیوان افندی با دسته سرباز آمده باتفاق روانه شدیم و جناب

سرعسکر آمده همه شرایط احترام بسیار از سنوات و ناهار را بقاعده خود ترتیب داده اردو و بعد از آن

صرف طعام طول کشیده بود در بالای بار رسم شد و ما نشسته بودیم و در زبان سرعسکر مسند اطلاق قسم

مطبخ آورده اما سرعسکر و وزرا گفتند در هر جا قابل بود در انواع حلیم و یک قسم اش ایس لیمو در جای

نعمات اکل بوده سرعسکر بر تعریف ملک و بنده درگاه عرض نمودم که الحق خیلی خوب دائم رضا درگاه

بهتر باشد علاوه بر احباب سرعسکر از راه التفات اختیار فرمودند بنده درگاه قبول نمودند

تا نهار صرف شد کیسه جناب سرعسکر شمشیر نظام یک قالی شیر از کش برانست با وطاق آورده

السفارت جناب سرعسکر بعد از صدور چراغی واظهار ممنونیت از ایشان خواهش کرده که جیلی شمشیر درگاه

خانه دولت علیه ساخته شده است متوقع قبول نموده بود با تمام کمال خوشنودی شمشیر

کرده گفت که برای جهت این بسیار زیبا است محمد رضابیک یاور رساله جات نظام داشت محافظت

و شمشیر را با ما داده بر جا نشسته دیوان افندی با دسته سرباز تا بیرون قلعه و مید رساندند چند نفر

دیگر از صاحب منصبان تا یک فرسخ مشایعت نمودند و بعد از آنجا رابرای حضور داشتند بعد از اسب

بر نشستند و ایام توقف از رنه الروم اجودانباشی مقصد ده لکان از اسب ترکمانان و قالی بسیار از محاسبات

عسکر و ده لکان از جنبه کو سرهاری و غیره در دو ماه دیوان افندی و ده لکان سرباز ان قراول و پنج لکان در

چاوشان و بیست لکان یکسال سرعسکر و بیست لکان بصاحب خانه و دوازده لکان بفقرا و ارباب توقع

داده روانه شدیم و از رز تا قوب سه فرسخ راه رفته در قریه قوانسل و روز سه شنبه ۲۳ ربیع الآخر و روز

بکلمه صور رو شنبه ۲۴ را در قریه آناوس ... فرسخ مسافت داشت منزل نمودیم ... راه

ولوه و گرد شلک ... را بر تخت روان ... مقدر رسیده اجودانباشی اخطار ... از آنجا

و غیره را ... بسیار منزل داره از اتفاق ... راه را گم کرده بره دیگر رفته بودند

همه که ... بهم ... و ... تا ... اهتمام ... که ... و ... برای ... ارشاد ... بر ... شده

الحاصل اقتضا داده همان شب را در کنار رود و زیر بارش گذرانده با سر بردیم روز ... شنبه ۲۵ در قریه ...

چهار فرسخ مسافت داشت ... منزل نمودیم روز ... شنبه ... در قریه ...

اقو خاک از ... الروم است منزل اختیار شد ... یک مهماندار سرعسکر ... همراه

بیرون آمده بود ... لکان نقد و ... طاقه شال کرمانی تعارف داده و ... ها روانه ... نمودیم

از ارض روم تا ... خاک عثمانی ... ازل ... جا

بالا چمن و در آب و علف و هوا جو خوارزه خوب کمال نهرات دارد روز چهارشنبه ۲۶ قریه بابه خورم ... منزل

کش فانه ... طراز ان است منزل کهدر و عثمان پاشا حاکم طرازان ... نهایت استادیت و نشسته

معروب این پنج پسر یا شائی قدیم طرازان افغان وا و ابها نداری ترتیب و ... کش فانه برکار ... ی

قهوه ادم ... کرده بود به اسم مهمانداری اقوام ... این ... برنج ... که ... ها و ...

و بعضی چیزهای دیگر که در دهات دیگر هم ... تعریف ... شد قرار داد گشت ... که ...

و بعضی چیز دیگر گفته ... و ... ناخوش در بعضی دهات ... از آن چهار ... هر چه ... و ... داده

در ارزنه الروم ... همه ... مهمانداران ... ارزش ... در دهات

واهی ... که ... در ... انجا ... است ... ره ... و ...

راه کوه ... چون در دهات عرض راه ... رو ... بهنسبه نهات ...

ناخوش ... ن بود دراه کوه راه ... سخت و صعب شکسته ناخوش نموده اند

مختصر رجعت این راه شده عازم گشت روز چهارشنبه ۲۰ ... بعد از گذشتن قریه دیبرلو و برنج
فرسخی معدن نقره را که کمتر خانه مناسب منزل کردیم محلی مزبور محض خالی از سکنه بعد
از گذار از ده بابای دکان و سه چهار باب طویله آبادی نداشت و بسبب برف و بارش بودن
چادر نیز مقدور نگشت با آنکه جمعیت اضطرار در دکاکین چنین و طویله های خرابان
بسر بردیم از قرار که مذکور شد لیلا در کمال مجادلات قرب و جوار برنج کور معدن
هست و هیچ در آنجاها کار نمیکنند و در هر یک الساعه مبلغ هزار ... لکه لا ان العجب میآید
که از وضع اقوامات [illegible] عاید دولت عثمانیه میشود و روز شنبه سلخ ماه بسبب نبودن
دولابی در عرض راه قریه جور رود [illegible] در هشت فرسخی منزل نمودیم مسمی به [illegible] گفت
که در کمال عالم کسی چنین راه صعب و سخت ندیده و نشنیده و بعضی همه سختی و [illegible] نشیب
و فراز بسیار و پرتگاه بیشمار [illegible] و در اکثر جاها راه باریک صعب [illegible] کوه و سنگ بعد هر طرف

سابقه [illegible] هزار زرع [illegible] در دره ها و در بندهای سخت است خلاصه با هزار مشقت
و زحمت بعضی جاها را پیاده ایشان و خران آمده خصوصا اجودانباشی با آن حال ضعف
و وجع که داشت در چهار ساعتی شب به منزل وارد کوفته و خسته شب را صبح کردیم
روز یکشنبه غره شهر شعبان المعظم در هشت فرسخی شهر و اسکله طرابزان آمده بر [illegible]
راه این منزل بهتر از منازل پیش و بعضی جاها سنگ [illegible] شنیده مانند [illegible]
راه مشکل ساخته اند عبور کردن از آنها نهایت مشکل میباشد و در اطراف این جاها
منزل میان دره ها و بادی کوه ها خانه ساخته [illegible] نموده اند لکن چند [illegible] پیش از همه
آنها ایلات و چادرنشین و قطاع طریق بوده دائما باغی و نافرمان بوده اند و بسبب صعوبت
راه و سختی جا و مکان [illegible] از سلاطین قدیم [illegible] سلطنت یافته و در عهد سلطان محمود
[illegible] عثمان پاشا حاکم طرابزان طایفه مزبوره را که [illegible] بعضی [illegible] المرور و سکنه [illegible]

نموده این راه را تا خاک ارزنة الروم معمور و ساخته است و همین خدمت عمده باعث استقلال
او گشته علاوه بر آن فرمان [illegible] هم از دولت عثمانیه شرف صدور یافته است [illegible]
و سلسله او نسلا بعد نسل فرمان گذار [illegible] بعد از آن عثمان پاشا ایلات مذکوره را قریب
به صد هزار خانوار هستند در عوض [illegible] مجادلات قرب و جوار [illegible] قاپو کرده [illegible]
نموده است [illegible] از جاهای صعب و سخت بیرون نیامده و بعضی توطن نموده اند [illegible] پنجاه خانوار
آنها در یکجا نیست خانه های متفرقه با چوب و تخته ساخته اطراف از درخت جنگل [illegible]
و بقدر کفاف [illegible] زراعت برای خود درست نموده اند و اکثر زراعت آنها [illegible] گندم
و جو و ارزن [illegible] و باقلا [illegible] در [illegible] شهر [illegible]
جای [illegible] مصلحت که از دولت [illegible] با چند نفر از جماعت [illegible] ایران در [illegible] پاشا
[illegible] عثمان پاشا [illegible] عسکر و ناظر قرانتین [illegible] و چهار نفر از اعیان [illegible] در [illegible] شهر

استقبال و در جای چاپار [illegible] مشغول [illegible] و در چند قدمی پیاده پیش آمده و در چادر [illegible]
نشسته بعد از صرف قهوه باتفاق وارد شهر شدیم روز دیگر عثمان پاشا [illegible] نفر از [illegible]
و دوست آمده و اجودان باشی [illegible] احترام [illegible] ایشان به نهایت خوشحال [illegible]
مبلغ [illegible] از [illegible] در [illegible] قهوه [illegible] قرانتین [illegible]
خوف [illegible] که [illegible] طبیبان [illegible] هرگز چنین [illegible] بخواهند و بدون معطلی عازم
مقصد خواهیم شد بعد از [illegible] ناظر قرانتین [illegible] از جناب صدر اعظم در جواب نوشته عثمان
پاشا ابراز نموده چنین بنای قرانتین باستصواب [illegible] امور خارجه [illegible] ایران و دول [illegible]
در [illegible] دولت علیه [illegible] دولت ایران [illegible] قرانتین موقوف [illegible]
و رفاه جمهور [illegible] رجعت چند روز [illegible] و دیگر اظهار نوشته بود که در [illegible] نهایت
[illegible] احترام [illegible] قرانتین را هم در منزل [illegible] موقوف [illegible]

دوازده روز در آنجا معطل شده اگرچه قرارداد مدت قرانتین پانزده روز بود اما لطف رؤسای آن
شدن و اپور سه روز را رعایت معاف داشته و الله بالست و کیفیت و کم معطلی شما همراه
واپور آهسته روانه شویم از قوانین قرانتین سوای اسم رسمی نبود من جمله کونسول دولت ایران
در ایام قرانتین آمده ملاقات کرد و از علیه و نوکر هم هر یک بوجه و بازار شهر میرفت کسی مانع
نمیشد ناظر قرانتین مطلقا از مواظبت و معاشرت ما پرهیز نداشت اجزا باشی سبب شدت
وجع پا عجالة نتوانست به پاشا را بازدید نماید بنده درگاه عالیجاه محمد رضا بیک یاور نایب سفیر
نایب سفارت از جانب ایشان رفته عذرخواهی کردیم بعد از سه روز در ذی الحجه وجع ساکن شد
پاشا را ملاقات نمود ناظر قرانتین و سایر متوکلین مقام ملاقات نیامدند و چهار روز از قرار تعرفه
پاشا معلوم گشت مرناموس طاعون در شهر شهرت تمام داشته است بعد از آن ملاحظه قاطعی قرانتین را
و بعضی مضبوط کردیم و ایام توقف ناظر قرانتین و علیه پاشا و متوکلین را عموما از دخول بحوزه ممانعت

نمو

نموده درهای را بروی ما گشاده و آشنا بستیم و علیه زیاده و دواب و بالیست با دو بالکان برگردند
در منزل علیه متوقف شدند و چند رأس گوسفند و قدری آرد و همه سرانجام و سایر ما یحتاج
هم همراه و در بار بود بطوری که زمان شام تا هنگام ایام قرانتین به سر آمد و کونسول دولت روسیه
و انگلیس ملاقات کردند و بازدید آنها را بنده درگاه نمودم بالجمله شهر طرابزان در انتهای
کوه مرتفع متصل به دریا واقع شده از همه بندرهای بحر قرادکیز معتبر میباشد و روز بروز
رو به آبادی گذاشته زیاد میشود و عمده معموریت آنجا تجارت و تردد واپورهای آن است
روز پنجشنبه دوازدهم که عوض جوم و نوبت شمال لواجو دانباشی مغنعنه شش جوهر دار
بجناب پاشا و پست قلان لغت در وجه مهماندار این و کیط قه تال کرما ذلمیاب منصب یعنی
صاحب خانه و پست قلان بناظر قرانتین تعارف فرستاده و جناب پاشا هم ملاحظه دولت
انفیه علیه تعارف کرد باب دو تای دربان او وضاع قرادکیز دولتی بکار کپیتان واپور یک روز

پیشتر آمده کرایه کشتی را مبلغ یکصد و هشتاد تومان ملا نقد بعد از آنکه بارها حمل و نقل کشتی شد
از دوم و ستاره ملکه ایلچی کمتر ارسیده تومان به کشتی سلطانیه هم هر چه اهتمام شد بلکه
علاوه معین نشده اظهار نمود بعد از فرانسه ایلچی بزرگ از پطرزبرغ میآید خلاصه سعید قالان را
تمام وجه کرایه گرفت تا اینکه دو ساعت قبل از غروب شب با معنی نقوس مبلغ از جلاده
نفر تجار ایران و در عوض سلطانیه با هم شده مهمان نقد و اهل کشتی و کرایه آنها نیز ایلچی
کارسازی نمود حاجب و روی کشتی هم بیرق شیر و خورشید دولت ایران نصب و نمایان گشت
کپیتان کشتی احترام انگلک توپ نمود و گرسنهای حال دیگر هم هدف شلیک و کشتی روانه
شده و بسبب اعتدال هوا و بودن باد ملاطم و انقلاب چندان نشد مگر اینکه بیشتر غفلان
صبح علامت طوفان زیادی ظاهر و اکثری از مردم بحال گشته استفراغ کرده و بیهوش
شدند از طرابزان تا اسلامبول و مرکب رشت و سیع مسافت داشت با وصف اینکه سیار شدن

کرا

کشتی دوازده ساعت در سیناب و صمصون بجهة تدارک آب و زغال و سایر ضروریات
لنگر انداخته واپور سلطانی معطل کردند بازده روز یکشنبه ۱۵ سه ساعت پیش از غروب وارد اسلامبول
شد فی الحقیقه اوضاع واپور به نفر و کوه برابرات نمی آید علاوه محتاج دیدنست دو فرونه
واپور تجار تجارتی از دولت نمساوی الاتصال در ذهاب و ایاب است و اغلب اوقات
در مدت شصت ساعت و بعضی اوقات در مدت پنجاه و پنج ساعت این همه مسافت را طی مینماید
و هیچ معامله شتاره واپور نشسته دو چندهزار تومان قیمت یک واپور مخصوصه آنچه
نفری اسباب بطلاق فرنگ کاپیتان شده راه انداختند و هر ماه از مبلغ شش هزار تومان تا چهار
هزار تومان مداخل دارد در اطاق اول هر نفره تیامنه هر که جا بلیط سیزده تومان و چهار هزار
دینار و در درجه دوم نه تومان کرایه و نفری چهار هزار دینار اخراجات اکل است و در پشت بام
کشتی نفری سه تومان میگیرند و در بعضی اوقات اکثری را از متوقفین لعنت ملاطم

و انقلاب دریا و حوالی ملازمان بیهوش شده در اسلامبول کمال اسباب آینه و اما جزئی نبوده
اما خواهی جزئیه اکثر فساد روی داده است تا دنیا را آتش بگیرند باب ... در بیان
اوضاع دارالخلافه اسلامبول و کیفیت رفتار دولت علیه عثمانیه حین ورود
کشتی باسکله اسلامبول پنج عدد قایق از دولت علیه عثمانیه و پنج راس اسب از اصطبل
سرکاری با هفت نفر غواص و صاحب سلاح ایرانیان فراش باشی فرستادند
اجودان باشی با همه اتباع و حشمت از دولت رفتار اسکله آنجا ایلچی مختار دولت
علیه ایران هم اسب و قایق فرستاد تجار و اهالی ایران عموما استقبال کردند
تا اینکه تجارتخانه مصطفی بیک قصاب باشی و منزل تعیین نموده بودند آمدیم از قراری که مذکور
شد گویا اعلیحضرت سلطان اعظم شنبه شب بلا ... از خانهای مشرف باسکله آمده اوضاع
ما را ملاحظه فرموده اند در مدت سه چهار روز از جانب صدر اعظم و نایب وزیر امور خارجه نظر

کسان

اوضاع اسلامبول

کسان معتبر آمده احوالپرسی و به باب عالی دعوت کردند تا اینکه یکدفعه ایلچی مختار با
اجودان باشی و محمدرضا بیک یاور نایب السفاره بنده درگاه بالاتفاق رفته صدر اعظم را
ملاقات نمودیم صحبتهای ... هم با صدر و مستشار تعارف شد چون فصل چله تابستان
هوا و گرمی شدت داشت سرما و جع پای اجودانباشی بسیار شدت بهم رسانیده قدرت حرکت نداشت
اضطرارا آنبابی ... نشده هرچند قانون دولت علیه عثمانیه همیشه این بوده
ایلچیان دول خارجه بعد از شش ماه و هشت ماه بخدمت سلطان احضار میشدند مع ذالک ...
مستشار آمده مذکور ساختند اگر نایب ... در اینجا توقف نمایند زیارت اعلیحضرت
سلطان از برای شما میسر خواهد شد اجودانباشی گفت هرچند در این دولت مامور بامری نیستم
و مستلزم زیارت سلطان نشده ... در اینجا معطل و از ... مات محوله که خود که در دول دیگر دارم باز
مانم لیکن اگر امروز اعلیحضرت سلطان احضار فرمایند معلوم است مایه افتخار دانسته

شرفیاب خواهم شد   شب ... نهم رمضان المبارک اجودان
باشی و بنده درگاه و عالیجاه محمدرضا بیک یاور نایب السفاره احضار شده و میرزا
جعفرخان مشیرالدوله ایلچی دولت ابدمدت را نیز اخبار کرده بعد بالاتفاق سه ساعت از
گذشته رفتیم اول در یکی از اوطاقهای عمارت سلطان و جناب مستشار نایب وزیر امور
خارجه و چند نفر دیگر از کتاب اسرار حضور رسیده و با صاحب سلاح آنها اوطاق با این بعد
ده دوازده دقیقه توقف و بعد از صرف شدن قهوه و قلیان از جانب سلطان خبر و احضار
شد در اوطاق خلوت خاص بالاتفاق مستشار و نوری افندی شرف حضور سلطان
حاصل شد اجودانباشی و محمدرضا بیک یاور نایب السفاره لباس نظام ایلچی مختار
و بنده درگاه هم شال و کلاه داشتیم بقانون دولت ابدمدت تعظیم حسب الامر پیش رفته
... یکذرع و نیم ایستادیم بعد از اظهار التفات فرمودن ایلچی مختار هم در آستانه علیه

مقیم است از این باب کمال استظهار را دارد و سبب شده که ما همیشه میخواهیم در آستانه علیه
بجهت سفرا و غربا عموما برای ایلچیان و اهالی دولت علیه ایران خصوصا بهتر و خوشتر ملکی
اجودانباشی عرض کرد همه البته چنین است خصوصا ملاحظه جهت جامع اسلامیه واضح است و مرحمت
سلطان درباره سفرا و اهالی ایران پیش از سایرین شامل خواهد بود از این فقره بسیار
مشعوف شده بعد از دقیقه ... مکرر از میرزا جعفرخان مشیرالدوله ایلچی مختار تحقیق کردند هر ایلچی ایران که در
دولت مامور است عرض کردند به دول ثلاثه انگلیس و فرانسه و نمسا ... سفرش بسیار
طول نخواهد شد اجودانباشی عرض کرد چون در اول سفر ... پای پادشاه اسلام و پادشاه
اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطنته یگانه دیگر گشته شرفیاب شده ایم همه ساعت را فال
نیکو دانسته امیدواری کامل حاصل است که این سفر در هر حال مبارک بعد همین طالع هر پادشاه
اسلام پناه بعث رحمت با نیل مرام زودتر مرزوق و ... که از این عوض ...

خوشحالی بهم رسانیده سه دفعه مکرر آفرین که باصطلاح ایشان بعینه باشد فرمودند
از منصب و ماموریت محمد رضا بیگ و بنده درگاه نیز تحقیق و اظهار التفات کردند
و در اثنای صحبت اظهار خصوصیت و محبت نسبت بدولت ایران مینمودند فقره
جهت جامع اسلامیه را که بکلام میکردند و همچنین مکرر اظهار و اصرار فرمودند هرگاه
خواهش داشته باشید بدون مضایقه عرض و قرین انجاح دهند عرض کردم سلامتی ذات
اقدس پادشاهان اسلام منتهای آمال بندگان است و فرمودند در جامع سلطان
بایزید که ایلچی را کلید فقره دیده باشیم ایلچی مختار عوض نمودند صحبت وجه پاپا امروز منزل
بجا حرکت نکرده است معلوم شد بنده درگاه را از حد در دیده اند بعد از حصول مرخصی بیرون آمدیم
سلطان از دو قهان جمعیه را فرستاده از اجزاء دانباشی خواهش کرده اگر ممکن است نشان صورت
اعلیحضرت را تماشا و زیارت نمایم اجزاء دانباشی اطاعت کرده دیگر بار باوطاق پاپی مراجعت

نمودیم

نمودیم با اینکه همان شخص صورت همایون را آورده تقریر نمود که اعلیحضرت سلطان فرمودند
از ملاحظه و زیارت صورت شریف مبارک برادر مکرم خود نهایت مسرور و مشعوف
شدم و از این ملاحظه نصف مرحله حاصل گشت اجزاء دانباشی گفت اعلیحضرت مبارک
و شریف که حاله بنظر سلطان رسید شرف شد فوراً این فقره را بعرض سلطان رسانید
جواب آورده حضرت سلطان از این مضمون بسیار مشعوف شده و تحسین تقریر ایلچی
آفرین فرمودند و بمنزل برگشتیم صاحبخانه از جمله اکابر درین دولت و متعصبین دین و دولت
دولت اسلام بود عمارت عالیه و اوضاع امیرانه داشت فرایض خمسه را همیشه در اوطاق
بیرون خانه خود با جماعت ادا میکرد در ایام روزه هر شب جماعت کثیره بحث نفوس نفر از علما و ارباب
فضیلت و صاحبان هنر و مکنت را بافطار دعوت مینمودند چون سرکار سلطان اهالی
دولت را اعم از سپاه و غیره بلباس فرنگی ملبس و سلام دادن را که شعار اسلام است

موقوف و القاب پاشا و اعیان دولت را تغییر داده اند لهذا همیشه از این اوضاع
شکایت داشت و میگفت اگر باین سیاق باشد منزلت کلاه است در رفته رفته شعار
اسلام برداشته شده دین و آیین محمدی صلی الله علیه و آله زیاد ضعف و نقصان بهم رساند
از اتفاق یک شب بنده بعد از افطار از منزل خود مشرف بان اوطاق بیرون آمده
غفلةً با مشارالیه ملاقات حاصل گشت و بعد از تعارفات رسمی گفت اگر نماز جماعت را
با هم ادا کنیم بهتر است و اصرار که بنده خجالت کشیدم خواهش او را رد نمایم و با خود گفتم چهار
رکعت نماز عشا چندان اشکال ندارد با جماعت ادا نمایم اما همین که داخل صف شدم
حضرات بعد از نماز عشا شروع بنماز تراویح که پنجاه و یک رکعت است کردند قطع نظر
از اینکه برای آدم افطار خورده نماز که آن بسیار مشکل میشد و انگهی در روی تخته
نهایت اشکال داشت پیشنماز بی مروت نیز در هر رکعت عوض سورهٔ اخلاص

اخلاص

اخلاص گاهی از آیات مطوله قرائت مینمود و گاهی از سور مبسوطه تلاوت میکرد علاوه از اینها
چون صاحبخانه نفس سامعه داشت و پیشنماز هم نوکر مواجب خور او بود در سایر اوقات
پیشنماز اول جلوس برخاست و در این صورت معلوم است که چه جوش استمداد هر قدر رخصت خواست
فریاد میکرد بنده که در صف اول بودم از شدت صدا و کراهت حنجره او نزدیک بود که کلمات قبیح را
در زبان خود جاری نمود ایلچی مختار و اجزای دانباشی آقا و فاتا از دریچه منزل نگاه که از تغییر قرائت سوره
اخلاص سبب شده که بنده درگاه را از این صف جلو خواهی نبود با حالات بنده تعجب میخوردند
و بهر نحو است خطرات است نقض طهارت متحمل شدم امت دیگر آنکه بعد از فراغ از نماز
مردم السلام رجوع میشد و فرستند لکن صاحبخانه از راه محبت و خصوصیت بنای صحبت گذاشت
بنده را نجیب ساعتی دیگر نگاه داشت و بصحبت سلطان و اتحاد اعیان مشغول است
تا اینکه در آخر نفس بمنزل مراجعت و توبه نمودم که وقت نماز جماعت ابداً از منزل
از منزل حرکت نکنم و همچنین ایلچیان دول فرنگستان اعم از فرانسه و روسیه و انگلیس و غیره تعارفات
رسمی بعمل آمده ایلچی پاشا از بعد افطار صحبت که قاعده فرنگستان این است اول

سفیر وارد در ملاقات مقیم و موقوف تقدیم جدید با وصف امیرات ... ایلچی ... ملاحظه این
فایده با کمال خصوصیت در ملاقات تقدم جست لارد با انصاف با ایلچی [illegible] و روز جهان
حضور او رسانده اخبار نمود که هرگاه اجداد ابائی خواسته باشی بعزم سفارت عزیمت لندن کند
قبل از آنکه سلطان ... از دولت ایران بعد ... رفته ... و اگر باراده ...
برده مختار است و هیچکس ممانعت نخواهد کرد روز دیگر اجداد ابائی کاغذ خوش ... را به
نوشت و خواهش نمود که در هر جا که مناسب داند باد ملاقات و در بعضی مواد محاوره نماید
رضی نمود و جواب کاغذ را توسط رجال انجام ... سلامت سفارش این بود که من از دولت خود
مأمور نیستم و تصرف این امور منوط النفع ایلچی مراجعه در ... دولت عثمانیه با ... ولایت

مولداوی و والاشیا یعنی
بغدان و افلاق و بغدان

متصرفه محمد علی پاشا بعد از وضع ولایات یونان زمین ... [illegible] ... و ملدا ... و والاشیا
و غیره که حال تحت تصرف ... مساحت ملک ... مسافت ... و استعداد ...
وسعت ملک ... هشتصد و شصت و شش هزار میل ... دولت عثمانیه با ولایات متصرفه

[illegible]

محمد علی پاشا نوزده ملیون و پانصد هزار نفر بالا است سیصد و شصت ملیون فرنگ و چهار میل معادل
یک فرسنگ شرعی ایران است و هر ملیون ... در زبان ... هزار ملیون ... فرنگ ...
قشون سیصد هزار نفر جمعیت شهر اسلامبول هشتصد هزار نفر ... کشتی جنگی ...
... شمار ... بتفصیل ذیل کشتی ... هر یک ... نفر توپچی در ...
چهار عراده توپ بزرگ دارد ... فروند کشتی ... فروند کشتی
بزرگ و کوچک جنگی ... فروند کشتی ... قسم است قسم اول چهار ... توپچی
در ... و شصت و چهار عراده توپ دارد قسم دوم توپچی در ... سیصد و شصت نفر و توپ
بزرگ پنجاه و چهار عراده دارد قسم سیم توپچی در ... سیصد و ده نفر و توپ بزرگ ... عراده
دارد کشتی بزرگ و کوچک ... قسم است قسم اول ... توپچی در ...
نفر و توپ بزرگ ... عراده دارد قسم دوم ... توپچی در ... شصت نفر
و توپ بزرگ ... عراده دارد قسم سیم ... توپچی در ... هفتاد نفر و توپ ده عراده

حدود اربعه طرف مشرق ولایت ایران و طرف مغرب ولایت نمسا و بحر ... ولایت
و اما طرف جنوب بحر ولایت ... طرف شمال ولایت نمسا و ولایت روسیه ...
شهر اسلامبول ... که ... در ... ممالک ربع مسکون ... شکوه و فضا ...
است و دریای محیط ... طرف شهر را احاطه ... شعبه ... از ...
... شهر ... شهر بزرگ و جمعیت ...
و عمارات ... از طرف ... طرف دیگر ... بسیار ... است ...
در رو بدر ... ساحت ... دریا ...
... کشتی بزرگ و کوچک ... الله ... دریا ...
عمارات ... که ... و ...
... است ... صورت ... آدمی ...
... که ... و ... تمام ... صورت ... از ذکر ... در ... محصور است

[illegible]

و اکثر ... صاحب ... و ... عمارات عالیه الی ... بسیار دارند
خصوص الماس که در اسباب مردانه و زنانه ... و غیره بسیار ...
... شهر ... از ذکر ... و غیره ... در میان شهر ...

جامع ...

... معبد ... که در ...
با ... سالکین ... سیاحت ... در میدان جامع سلطان ...
که ... شهر است در ... ساعت ...
... و در بعضی ... اسباب الماس ...
بعضی از عورات ... در ایام رمضان شریف بسیار کثرت ... سلطان ...
... نماز ظهر و عصر ... جامع ... از آن در ...
که ... ساعت ...
... و غیره ... کثرت ...
... که ... در مجلس ... که ... شوند

بامبی نیز جمیع عمارات و دکاکین و سایر ابنیه در اسلامبول چوب و تخته است و اغلب اوقات آتش گرفته
محله بزرگ تمام و کمال میسوزد لهذا اشاره شده که یانغون کوشکی میباشند در سر تا سر ساخته اند که بالای
شهر از آنجا نمایان میباشند چند نفر را از دولت در آنجا گماشته اند که بمجرد دیدن در کدام محله
بکلی آتش افتاد اعلام فوراً کل شهر را خبردار مینمایند با آنکه مردم همه در آنجا حاضر شده آتش را ساکت
میکنند حتی صدر اعظم و سرعسکر و سایر امنا و اعیان دولت لامحاله باید حاضر شوند با این همه
باز مطلق فیدی ندارد هر چند این شهر پر از مسجد و کلیسا و مناره در کوچها فریاد که سلطان یانغون وار را هی
اما اصلا فایدت از جمعیت مردم و هجوم خاص و عام کاری ساخته نمیشود بعلت آنکه اکثر از آنها
از بهر تماشا و کاهی دعا میکنند و از زبانی با عث میخورند و چاره که در اطفاء آتش ملاش ... شد
از عهده بر نمی آیند و بعضی اطفال خورد سالی را به عمارت سکینند و انها دستها را بالا کرده با ترتم
یا الله یس اشهدیی میگویند با آنکه ساعت بساعت آتش قوت بهم میرساند که محله بزرگی را تمام میسوزاند
و سکنه آنجا عموما فقیر و گدا میشوند الحق بعضی قانون شریعت مطهره اسلام را اهل اسلامبول بطور
وسعت کم داشته اند که در بسیاری از ممالک اسلام باین وضع مقدور نیست مساجد جامع معتبره بسیار
است که همه مفروش است و در اکثر اوقات فرایض بیشکه صدای اذان از مناره ها بلند (؟) مرد
...

بر بنه کثرت میشود که در بعضی مساجد بسبب نمودن جا در ایام رمضان بسیار کثیری از خارج مسجد ادا نماز را
بجماعت ادا میکنند انصافاً قامت عثمانیه و وسعت دارد بسیار خوب که با وجود جمیع ادعاف حبیده
هیبان که این است که در باب ادای فرایض خمسه مرتبه اهتمام دارند که تحریض دیگر
آنکه اطاعت سلطان را بوضعی لازم میدانند که اگر از امرا کاسه مقصر شود حکم سلطان بکشتن و بریدن
سر او شرف صدور یابد بی اهمال ساعت با کمال رضا و رغبت بدادن سر راضی و اطاعت میکنند و با ذن کار
او هم با بیدار کار مردم و دولت گفته مطلق از شیعی یا سنی نمیشوند با انهمه ضعف و اهمال که این
دولت عثمانیه رو داده است همان اطاعت قلبی باعث دوام و قوام دولت شده شیراز سلطنت الله
بهم نمیخورد بخلاف اهل ایران که هر گاه پادشاه از روی عدالت مقصری را اینچه و سیاست فرمایند نمیتوانش
ما دام العمر یا اورا میخواهند مساجد جامعه هر یک از شش مناره بسیار بزرگ و بلند با تمهید مناره و از
از داخل مسجد و خارج مناره با فقیه بحور بین درآورش دار بسیار مرضی بهم با معمول اوزان که اند
همه را از زر و غیر زینت است و از جمله مساجد یک مسجد جامع مشهور بایا صوفیه است که قبل از
عهد جناب ختم الانبیا صلی الله علیه و آله کلیسا ساخته اند و با بعضی علامات بنا در یک آنجا
در رستیه موجود میباشد و بعد از آنکه سلطان محمد فاتح اسلامبول را فتح و دین اسلام را در آنجا
رواج داد کلیسای مزبور را مسجد جامع ساخته اند و از ده هزار قندیل دارد در شبهای رمضان

رمضان المبارک در تمام مساجد بهمین سیاق قندیل روشن کنند با طلوع صبح تمام آن شهر از منور اند و همچنین در کل
بازارها و دکاکین و کوچه و میدان بقدر کفاف قندیل روشن است تا سلخ رمضان شبها همه از اعام
قندیل مثل روز نورانی بعد اهل شهر بعضی بعبادات و برخی سیاحت و صحبت و بازی با ساز مشغول
شب چهاردهم رمضان که تاریخ تولد سلطان بود تمامی شهر را چراغان کنند بوضعی که در شب اول
عمارات اعم ارباب عالی و خانه امرا و کبرا و اغنیا و ضعفا تا قدر مراتبهم و کوچه و بازار و میدان
و دکاکین و اسرار و مساجد و منارهای تعالیه و کشتیها اساس چراغان را بتر کیب علاحده و بدایع(؟)
و الوان بود شد آنکه در برابر عمارات سرعسکر و دیگر الطورهای سپاه نظام و تو پخانه با عشقی تعبیه
بوده و در ب عالی بوضع سلام و سایرها باین سبب هر یک را از کسی قرار داده در مساجد و منارها
کلمات و عدا و فقرات مناجات فیمابین مناره با فتیله روشن شده بوضعی در هوا آویزان
و وا نمود میبود که از کفر سنه را ملاحظه و انکار خوانده میشود از جمله فقرات بعضی یا ارحم الراحمین
و یا حاکم الحاکمین و یا قاضی الحاجات و غیره و همچنین در محلات فرنگ ترکیب کلیسا و فانوس
تو آنها محلات و لاتیها و در کلیسا و تماشاخانه و مولوی خانه خاصه در آتش و را بور و صنعتهای عجیب
و طورهای جداگانه درست کرده بودند تا طلوع صبح باین اسلوب و قاعده میسوخت و سلخ الله
در کنار دریا و کشتیها و باب عالی و خانه سرعسکر شلک توپ میشود همانطور ابواب آتش دیده

در کاه حیرت میگیرد هر کس بیرون رفته از ضلع مسجد و کوچه و بازار را تماشا کند بعد از آن بتقابل شده بود
و در روی دریا سیاحت کنیم هر قدر که قوت بصر تاثیر داشت و هر جا که منظر گاه میشد در شهر دیگر نور
تماشای نمایان بعد از هر کرشمه دکان رشهر دیگر تا آن شهر ار توپ میانداختند و به شور از اول صبح عید فطر
تا سه روز همیشه اوقات فرایض پنج از هر گوشه و کنار توپ خالی میشد از جمله ابنیه عالی مساجد جامعات
که تعداد آنها هفتاد و شش بعمه بهر یک از سی گز و زیاده از آن در شاوت خرج شده است این ...
یکی از مساجد جامعه را نگشت در آورده دیدند مساوی یک گز در دو حیرانی مسجدی است که ستون عمده
از سنگ دارد و از سنگ سماق و سنگ سماق سفید با بلندی دو ذرع تا پنج ذرع دارد و منظره بکار برده
که یکی از این ستونها و هزار از آن تمام سنگ از مرمر سیم که هر شهر گجکی بار شده که انبار را از کار اندازد حضور
سنگ مرمر القدر هر بار ارزه روزها محوطه و مقام مسجد و منارها صرف نموده است که اگر در بین مختصر نوشته
شود مشکل میشود ... با تمام سنگ را از کمال در یکی از مساجد جامعه بعضی از سنگهای مرمر را که از زیر
مرتبهای فوقانی نصب کرده اند برابر آورده ... اکثر شش زرع طول دو زرع و نیم عرض داشت
آنچه در هر یک از مساجد جامعه بقدر ... چهار هزار کم و بیش از این سنگها مصرف شده است از جمله اوضاع
اوضاع غریبی است هر جا غریب استمال است مثل گورستان و ما جنبه است از روزی که دین (۳۲)
در این سرزمین بر پا گشته است از آن زمان از شاه و گدا ما هلا در اینجا هر کس فوت شده ...

مراسم اساسی بزرگی بر سر قبر [illegible] اند پادشاهانی که از سلسله سلاطین عثمانی جوق رحلت یافته اند
هر یک مسجد جامعی در محلی جات خود بنا کرده مقبره شاهانه در آنجا ساخته است و علاوه بر این مسجد باسم
آن پادشاه مشهور و موسوم اند قبر ایشان نیز در همان جات مثل جامع سلطان بایزید و جامع سلطان احمد
و جامع سلطان سلیمان وغیره و در هر مسجد جامع چهار قطعه محوطه و فنا و باغچه بسیار وسیع ساخته در یک از آنها
بناهای عالیه بر پا و گنبدهای رفیعه بزرگ متعدده احداث و در تحت یکی از گنبدهای عالیه همان پادشاه را
مدفون در صندوق کرده اند بزرگ هم در سر قبر زینت داده روی آن را با پارچه مشکی پوشانیده اند
و از اسباب سلطنت از قبیل چند خنجر [illegible] در آن مقبره گذاشته اند و از علاوه سادات [illegible] جمعی
در آن مسجد و تربت مقیم اند اغلب اوقات مردم آمده در آنجا فاتحه میخوانند و بعضی از آنها در انجاح
مطلب خود از باطن پادشاه استمداد جسته [illegible] نذر و خیر میدهند بنده درگاه که ایام رمضان [illegible] بجامع
سلطان بایزید میرفت همیشه هجوم [illegible] در مقبره [illegible] جمع کثیری از مرد و زن آمده در آنجا فاتحه
خوانده مراجعت مینمودند بلا تشبیه اوضاع آنجا را مثل اوضاع سید حمزه دیدم که در زیارت [illegible]
بر آنها اطراف محوطه و فنا و باغچه های مسجد [illegible] حجرات طلاب است پادشاهی که این مسجد را بنا کرده در حوالی
حوالی این حجرات را نیز ساخته موقوفات حسابی قرار داده است که گذران طلاب و ائمه و

مرتب مسجد

مرتب مسجد از مداخل همان موقوفات است و همچنان سایر مردم هر یک بقدر قدرت
و استطاعت در سر قبور اموات خود اساسی از سنگ مرمر حکاکی وغیره
بر پا کرده است میتوان گفت که مخارج قبرستان و اموات کمتر از مخارج
و مصارف زندگان و عمارات نیست و دیگر اینکه سلطان اعظم
معظم جسری مانند پلی با تخته و چوب و زنجیر در روی بوغاز دریا که در
میان شهر واقع است احداث کرده اند که سیصد ذرع طول و ده ذرع
کم و بیش عرض دارد روزها مردم عموماً و توپ و کالسکه خصوصاً
از آنجا عبور مینمایند و شبها جمع کرده در کنار بوغاز می‌بندند [illegible]
[illegible] هزار تومان اخراجات کرده اند تا اینکه جسر مزبور تمام شده
است و همچنین بجهة دراویش بناهای بزرگ که مشتمل بر عمارات
عالیه و حجرات رفیعه و محوطه های متعدده اعم از قبرستان و سرزمینان و

و کاخستان و گلستان و باغات و موقوفات که ساخته و ساخته اند اسمش مولوی خانه
است و جمعی از دراویش در آنجا گرد آمده اند اخراجات سالیانه را از کار
سلطان میگیرند [illegible] علی الظاهر هفته یک دفعه
بر اسم وجد و سماع مشغول میشوند و در اثنای وجد و سماع مردم گروه
گروه آمده با وضاع اینها تماشا مینمایند روزی که نوبت وجد و سماع
اینها بود بنده درگاه با جمعی رفته اوضاع اینها را بوضعی که لازم بود
ملاحظه نمود کیفیت بنحویست که گنبد بسیار وسیع و مرتفعی در
وسط واقع با باغ و عمارات مولوی خانه ساخته و حجرات متعدده
دارد از دور داخل همان گنبد در مرتبه فوقانی بنا کرده اند که بجز
حجرات کلاه شریف باندرون گنبد است در مرتبه پائین
از محاذی [illegible] روی حجرات فوقانی با چوب و تخته منقش جای

نشیمن

نشیمن و ارتفاع [illegible] درست کرده اند و باقی را که جای وسیعی است بجهت وجد و سماع مجلس قرار داده
جمعی از دراویش که همه کلاه های بلند بسیار رفیع و کلفت دارند در دور همان مجلس نشسته نایب خاص مرشد
خلیفه نیز در روی پوست تخته متوقف و مرشد خود [illegible] نفر از اعاظم دراویش در یکی از حجرات
فوقانی مجلس علیحده قرار داده خوانند [illegible] و دف و نی در آنجا حاضر نموده [illegible] بسیار مردم بعضی در حجرات فوقانی
و برخی در عقب تکیه چوب و تخته که در اطراف مرتبه تحتانی درست کرده اند نشسته تماشا
می نمایند [illegible] از مجلس مرشد دراویش [illegible] مجلس [illegible] کرده بعضی اشعار و دعا
خوش بمضمون عارفانه بصدای حزینه میخوانند بعد از آن شروع به نواختن نی و دف کردن با کمال
حزن [illegible] اشتیاق [illegible] صدای خوش [illegible] نی و دف
نواخت نموده میخوانند در این بین دراویش مجلس [illegible] تعظیم رسمی کرده [illegible]
[illegible] صدای نی و دف [illegible] اینها نیز [illegible]
[illegible] مزبور با کمال ادب [illegible] همان پوست تخته [illegible] تعظیم [illegible]
[illegible] و در اثنای [illegible] اسم [illegible]
بنای رقص کردن [illegible]
[illegible]
مجلس تمام میشود [illegible]
[illegible] اوضاع مجلس مرشد [illegible]

حبس سهم کرده بود نه را مرشد خود می‌دانسته‌اند و دیگر مقبره خالدین ولید را [illegible]

و در مقابر سلاطین در اندرونه مسکن دارند از اتباع دولت عثمانیه [illegible] دولت و در امور [illegible]

امور خارجه ظاهراً هیچکس تا به دولتی دخلی و تصرفی ندارد اما احکام مرجع کارها با [illegible] سلطان

رضیعی هرچه از احکام ممالک محروسه و امثال امور خارجه [illegible] در هر باب [illegible] اعظم

و وزرای امور خارجه هرروز [illegible] جمع کرده در سال [illegible] شده [illegible]

محرم [illegible] حضرت سلطان [illegible] صبح فردا فردا [illegible] حکم سلطان را [illegible]

هر طرف نوشته پیش صدر اعظم [illegible] ایلچی [illegible] صورت [illegible] شده [illegible]

رضیعی نکشته [illegible] و رعایات [illegible] قراری [illegible] همه [illegible]

تا [illegible] اسلامبول [illegible] و چهار نفر صراف [illegible] عثمانیه [illegible]

[illegible] و هر یک [illegible] گرده [illegible] دیگر از اتباع داشته [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible] حکومت [illegible] داشته [illegible]

و اظهار [illegible] هر کار حکومت [illegible] صراف [illegible] در اسلامبول

رجوع [illegible] را [illegible] را از اهل صراف [illegible]

می [illegible] اما در [illegible] ظاهراً [illegible] عسکر [illegible]

خواه گرفت [illegible] و لایت [illegible] حاکم [illegible]

سلطان احمد [illegible] نزده روز [illegible] اسلامبول [illegible]

انشاء الله [illegible]

در اسلامبول صاحب خانه با جوانان [illegible] گفت که [illegible] دولت [illegible] نیز

[illegible] آخر ماه رمضان شریف [illegible] اضطراب [illegible]

[illegible] دولت [illegible] جواب [illegible] نیست

[illegible] حضرت سلطان اعظم [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible] داشته [illegible]

[illegible] صورت هر کس [illegible] سلطان [illegible] آن را [illegible] باشد [illegible]

قراعه [illegible] در عالم [illegible] داشت [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible] دولت [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible] داشته‌اند [illegible]

[illegible] خراب [illegible] است [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] رمضان المبارک [illegible] اسلامبول [illegible]

[illegible] نهایت [illegible] دولت [illegible]

[illegible] اطراف [illegible] اسلامبول [illegible]

[illegible] جوانان [illegible] انگلیس [illegible] معالجه [illegible]

[illegible] که [illegible] که [illegible] اتفاقات [illegible] داشت

[illegible] بود یکی [illegible] رود [illegible] فرانسه [illegible] انگلیس

[illegible] اسلامبول [illegible] اسلامبول

[illegible] سیاحت [illegible] اجرا [illegible]

[illegible] اول [illegible]

فصل [illegible] دولت [illegible] در سال [illegible]

[illegible] است [illegible] اول در سال [illegible] دولت

۱۲۵۴ هجری در سال [illegible] دولت [illegible] روز [illegible] هم شهر شوال المکرم [illegible]

[illegible] ساعت از روز [illegible] شب [illegible] الله [illegible]

[illegible] دولت [illegible] داشت [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] اسلامبول [illegible]

[illegible] انقلاب [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] غرق [illegible]

[illegible] صبح صادق

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible] انقلاب [illegible] کشتی بزرگ

[illegible] از اتباع دولت عثمانیه [illegible] انگلیس [illegible] غرق شده [illegible]

[illegible] اسلامبول [illegible]

[illegible] دولت عثمانیه [illegible] دولت روم [illegible]

[illegible] دولت عثمانیه [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ساعت [illegible] روم [illegible]

با همدیگر ابا داشت و به بهانه ها داشته اند متفرق گشته با هم و سازندم نزول شد و حکم انگلیس روز [illegible] در دل
تشویش کلی حاصل شد و مخصوصاً بچه سالار زنان و دیگران نیز از این اوضاع مأیوس شده بکلی [illegible]
کمال تغیر [illegible] داشتند و [illegible] بسیار که بیشتر شده [illegible] از آنجا اخراج شوند [illegible]
[illegible] آنها نظر بآنکه حریف همیشه تابع رضای طبع باشد لهذا اخراج [illegible]
[illegible] محض [illegible] ملاحظه دیگر [illegible] بر این جهت [illegible]
بروافع است و از هر حکم [illegible] واز مأیوس زنان دیگر که با هم چیزی نکنند والعهدة علی الراوی [illegible]
شده [illegible] زمان اول و دوران فرانسه [illegible] جوانک خوش [illegible]
با زمان [illegible] نیز با کمترک باشد و با حکم [illegible] وفات [illegible]
[illegible] در دفع و عوض [illegible] جون [illegible]
داشت [illegible] مشغول [illegible] و در روز [illegible] مشغول [illegible] بود القصه [illegible]
و دیگر [illegible] واقع شده خانه و عمارات [illegible] خیلی [illegible]
[illegible] داشته [illegible] بوده [illegible] روز [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] آن نوع [illegible] دولت [illegible]
[illegible] و [illegible] روم [illegible] کمال [illegible]
[illegible] نزد انگلیس [illegible] هم [illegible]
[illegible] شود [illegible] شده [illegible]
بعضی از [illegible] انگلیس و فرانسه و [illegible] عثمانیه [illegible]
عثمانیه [illegible] آنها [illegible] بوده [illegible]
[illegible]

و عثمانیه [illegible] باید دولت [illegible] نظام [illegible] نباید از این [illegible] دولت [illegible] باهم متفق شده [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] عثمانیه هم [illegible] قبول
[illegible] و [illegible] پادشاه [illegible] نظام [illegible] ولایات فرنگستان
[illegible] سلطانی [illegible] پادشاه [illegible] دار السلطنه [illegible] متوقف [illegible]
[illegible] سال است و [illegible] دولت [illegible] ولایات [illegible] قانع [illegible]
[illegible] دولت [illegible] اوضاع ظاهری دارد [illegible]
[illegible] هزار [illegible] پانصد [illegible] هزار [illegible]
[illegible] فوج [illegible] کشتی جنگ و تجارت [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] کشتی تجارتی [illegible] طرف [illegible]
[illegible] طرف جنوب [illegible] طرف شمال [illegible] عثمانیه طرف [illegible] دریای [illegible]
[illegible] دولت عثمانیه [illegible]
[illegible] عثمانیه [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] جزایر [illegible] دولت [illegible] جزایر [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible]

[illegible] دولت [illegible] عوض [illegible] کفایت [illegible] جزیره [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] کشتیهای [illegible]
[illegible] هزار [illegible] جزایر [illegible]
[illegible] دولت عثمانیه است [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] جزایر [illegible]
[illegible] جزایر [illegible]
[illegible] روز جمعه [illegible] جزایر [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
اوضاع [illegible] ساعت [illegible] روز دیگر [illegible]
[illegible] جزیره [illegible] دولت انگلیس [illegible]
روز [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible]

و پول [illegible] است [illegible] بسیار
[illegible] کشتی [illegible] دریا [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] معلوم شد [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] دریای [illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] عمارات [illegible]
[illegible] ساخته شده است [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
و احوال [illegible] حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] ساخته است [illegible] هر وقت [illegible]
[illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] تمام [illegible]

فرنگستان از قدیم الایام تا این زمان مخفی ملاحظه رسوم جمهور و مختار در باب ممالک
روما نموده بترتیب گذشته و مردان بعهده کفالت و کفایت بگونه تا ایشان مخصوص
داشته‌اند و تا امروز هیچیک از آنها بصرف و ملک و ولایات تصرف نکرده است از سلاطین
فرنگستان تمام هریک سزاوار تاج و تخت سلطنت شده و میشود مادام و اینها اشتغال و اتفاق
کنند و تاج شاهی بر سر او گذارند با سلطنت او [illegible] نمایند هیچکدام مستقل در امر
سلطنت نخواهند شد چنانکه ناپلیون اول در صدد سعی که پدران کیش او در [illegible] نکرد
و صرف [illegible] کرده تو [illegible] سزاوار و لایق تاج و سلطنتی لهذا زمانیکه ناپلیون بالمره زدوده
شده بالاخره او را در جزیره [illegible] داده که [illegible] داشت بوده‌اند و اخراج
او را منبسط نموده [illegible] داد حتی [illegible] قدر و جمعی ولایت فرنگستان خیلی پیدا شده
و همین باعث بر دوام [illegible] دولت ناپلیون شده علامت [illegible] دیشان و دولت [illegible]
شخص نیز ملاحظه شده علامت [illegible] کشیده‌اند و مفتاح دولت [illegible]
در مقابل [illegible] بخت [illegible] انقلابات [illegible] معنی باشد و [illegible]
کلید دولت در دست قدرت دولت لهذا واضح است و هرکس تاج [illegible]
دولت او شود بدون زحمت [illegible] خواهد [illegible] است و مرد [illegible]
در قوت [illegible] حاضر شده [illegible] اقرار و [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] مغفرت [illegible] داده [illegible]

قدر و [illegible] ترغیب می نماید [illegible] است و اینجا نوشت تا آخر عمر [illegible] نمیکنند [illegible]
هنوز [illegible] سلطنت هم واضح است آنقدر علامت نمیکند و یافت نمی‌گشته و با نفوذ [illegible]
و [illegible] بهم رسانیده و بالمره در خوش [illegible] مستلزم طبیعت است [illegible]
[illegible] کند در [illegible] حقیقت معلوم است [illegible] رضا و [illegible] زنبار او را در خلوت خاص [illegible]
[illegible] با [illegible] تقصیرات آنها گذشته بالجمله دولت [illegible] در روز [illegible]
هرچه [illegible] حقیقت این که حسب الواقع معلوم شود [illegible] از اوضاع [illegible]
روما از [illegible] می‌آید [illegible] سیزده هزار [illegible] ناپلیون [illegible] و نود هزار
نفر بهر [illegible] صد و نود و نه نفر [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] هزار و چهارصد نفر کشتی جنگ [illegible]
[illegible] کشتی کوچک جنگ هشت [illegible] کشتی [illegible] صد و ده [illegible]
دولت [illegible] طرف جنوب دولت [illegible] دولت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] کشتی [illegible]
گشتی [illegible] روز [illegible] ساعت از طلوع آفتاب [illegible] روز
شنبه [illegible] [illegible] دولت [illegible] شده [illegible]
[illegible] دولت [illegible] در همان [illegible]
حاکم [illegible] آدم [illegible]
شهر [illegible] نجابت [illegible]

[illegible] دولت [illegible] جنرال [illegible] تا این زمان
بجهت [illegible] کشتی [illegible] ساعت پیش از غروب [illegible] کشتی [illegible]
قاعده [illegible] فرنگستان این است [illegible] دولت [illegible] رسید [illegible]
[illegible] مردم [illegible] جمهور [illegible] لهذا [illegible]
ملاحظه رسوم [illegible] در ساعت [illegible] کشیده [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] حاکم آنجا [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] حاکم ولایت [illegible]
[illegible] لهذا [illegible]
[illegible] وارد [illegible]
همه [illegible] حکم [illegible]
[illegible]
لهذا [illegible]
همه [illegible] روز [illegible] حاکم ولایت جنرال [illegible]
[illegible]
[illegible] لهذا [illegible]
[illegible]
در [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] جنرال [illegible]

[illegible]

[illegible] جنرال [illegible]
[illegible] آفتاب غروب کرده [illegible]
[illegible] لهذا [illegible]
[illegible] همراه [illegible] جناب [illegible] وزیر [illegible]
[illegible]
اتفاق افتاد [illegible] جانب [illegible]
[illegible] جمهور [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] حاکم [illegible]
جناب [illegible] حاکم [illegible]
روزه و ایام [illegible]
[illegible] منزل کردیم [illegible]
ممالک فرنگستان خواه شهر [illegible] خواه قصبه و قریه [illegible]
عمارات عالیه متعدده ساخته‌اند و هر نوع ضروریات [illegible] لازم است در آنجا
[illegible] داشته‌اند هرکس [illegible]
نهایت [illegible] فرنگستان [illegible]

و در این بین [illegible] اوقات در هر [illegible] منزل می‌کند حتی همان دایره و دوایر هوای اعلیحضرت
امپراطور خیال کرد منزل نموده بلکه آجودان باشی هم در آنجا منزل بکند و [illegible] ضرور بات سفر [illegible]
بجهه سوی مقصد روانه شوم همان روز حاکم و جنرال [illegible] آمده بعد از عذرخواهی بسیار [illegible]
[illegible] مال خود هم همان شب داشت دعوت و اصرار با نهایت نمود و با جابت مقرون گشت
نظر به اینکه در جمیع ممالک فرنگستان تماشاخانهای متعدده می‌باشد و بعضی از امرا و اعیان
هم قدر مراتبهم در آنجا حجره معین داشته کلید آن به نزد صاحب منزل است هر شب که خواسته باشند
رفته در منزل را باز کرده به تماشا مشغول می‌شود بنابراین شب را کلیدی از جیب خود بر آورده
مرکوز ساخت که اعلیحضرت امپراطور اعظم در تماشاخانه این شهر حجره معین علاوه واقع که به اهالی
منزل است توقع دارم که شب [illegible] کلید را که علاوه بر اوقات [illegible] داشته باشید [illegible]
آجودان باشی ملاحظه بعضی جهات خواهش او را [illegible] کلید را گرفت و آنها رفته شب دیگر
آجودان باشی و چاکر [illegible] و در [illegible] در همان حجره معین امپراطور
متوقف و بعد از اتمام مجلس به منزل مراجعت نمودیم [illegible] معلوم شد [illegible] حاکم در حوالی
[illegible] روز [illegible] [illegible] خفت و نقص است
[illegible] آجودان باشی [illegible] [illegible] آجودان باشی
در آنجا [illegible]
[illegible] منزل امپراطور [illegible] بعد از [illegible]
نمود

نمود [illegible] اما مشغول [illegible] و [illegible] عقده در دل او [illegible] جنرال [illegible]
هر روز آمده اظهار [illegible] می‌نمود در روزی زوجه [illegible] دعوت کرد در ممالک
فرنگستان فرستادن زن به دعوت [illegible] دعوت است [illegible] و [illegible] در مهمانی [illegible]
[illegible] خوش حضور [illegible] است [illegible] مهمانی خوب و [illegible] بوده [illegible]
[illegible] داشت و از هر جهت خوب گذشت آجودان باشی نیز در آن شب [illegible]
[illegible] دختری [illegible] زوجه و دختر او [illegible] دختر [illegible]
در حضور [illegible] هر [illegible] در آن [illegible] و با وزن [illegible]
[illegible] دختر بزرگ [illegible] [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] آنها [illegible] اوضاع [illegible] [illegible] تا اینکه [illegible]
[illegible] مجلس تمام [illegible] اوضاع [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible] [illegible]
آب [illegible] داشته و باغات آن [illegible] دارد [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] دیگر است حاضر [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] مرتبه [illegible] و [illegible] آنجا صاحب اوضاع [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] [illegible] و [illegible] دو [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] با سنگ [illegible] فرش است [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] هم [illegible]
و [illegible] [illegible] مشغول [illegible] اوضاع [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] در آن [illegible] مجلس حاضر [illegible] داوودم [illegible]
[illegible] تا او [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] رقص آنها [illegible] یک پسر و یک دختر [illegible] رقص [illegible]
در [illegible] مجلس [illegible] دختر [illegible] رقص [illegible] هر وقت [illegible]
[illegible] خواسته [illegible] بعد از [illegible] روز [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] ضرورت [illegible] [illegible]
[illegible] موافق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] داده روز [illegible] [illegible]
[illegible] فرسخ راه است [illegible] در [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] [illegible] فرسخ راه است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شیشه [illegible] چاپارخانه [illegible] آن [illegible] اسبان [illegible]
آورده حاضر [illegible] اسبان [illegible] [illegible] در جمیع [illegible]
[illegible] هر [illegible] در آنها منزل [illegible] از ضروریات [illegible]
در آنها حاضر [illegible] [illegible] اکثری [illegible] دختر [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] عبور کردن از آنها [illegible]
[illegible] با سنگ تراشیده فرش کرده اند در بعضی جاها [illegible]
[illegible] درست کرده اند و از دو طرف راه [illegible] دیوار سنگ کشیده اند
در بعضی جاهای [illegible] طرف [illegible] [illegible]
در همه جا [illegible] [illegible] برف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] راه [illegible]
[illegible] اطراف آنها هم [illegible] قصبه و قریه [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ماه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منزل آجودان باشی [illegible] [illegible] اوضاع [illegible]
خانه [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]
[illegible] آجودان باشی [illegible] مجلس [illegible]

که زن مزبور خوبصورت زیبا در خانه آفتاب صد نفر هم زر و جواهران دل باخته‌اند [illegible] گذشته بودند
رقص مشغول اند زن مزبور از روی رقص شکریف را به دوش خود انداخته رقص نمود و بعد از این مجلس نیز دو
جنت بدنیا جهان و جهان را نوروزی توان گفت و همه بلکه عشق [illegible] الصباح در طلوع آفتاب عالم
که ایلچی خود را آورده متوقع شده و بعضی جزایر [illegible] در از نوادر است باید آنچه [illegible] منظور
او رقم و هر جا دیده [illegible] اند [illegible] است و از بیان [illegible] می‌شود و در سر [illegible]
پس معظم و شت ذرع طول و ده ذرع عرض دارد با چوب و تخته و آهن ساخته‌اند و با ستون [illegible]
بعضی ستون‌ها در تحریر آب رسیده و در مرتبه محکم است و عراده توپ و توپخانه و کارخانه در اینجا [illegible]
ساخته‌اند [illegible] جمیع اسباب و مهارت در اطراف آن کار کرده‌اند و [illegible]
[illegible] که خانه‌ها در آنجا و هرچه در عالم است همه در آنجا موجود است و ضعیفه از جنس حیوانات [illegible]
و حشرات الارض همه و موجودات غریبه به تجربه هر چه خلق شده است همه را [illegible] داشته‌اند
[illegible] شده [illegible] معلوم شود و [illegible] حیات [illegible] داشته‌اند
و [illegible] امروز فوت [illegible] از جنس [illegible] آنچه ممکن است اسباب غریبه بسیار [illegible] تعداد [illegible]
[illegible] ساخته و در آنجا نگاه داشته‌اند در هر ولایت [illegible] عجایب [illegible]
در آنجا حاضر [illegible] و در [illegible] در ظرف [illegible] گذاشته‌اند و از جنس [illegible]
در آنجا [illegible] در برابر آفتاب پرورش داده‌اند [illegible] آن [illegible]
در هوای ظرف [illegible] زده نگاه داشته‌اند و [illegible]
[illegible] نوشته‌اند [illegible]
[illegible] معمول [illegible] در آنجا [illegible]

[illegible]

زراعت [illegible] و قانون [illegible] و همچنین سنگ و خاک همه معادن را [illegible] آب کرده در آنجا [illegible]
و نوشته و از معدن چه قدر منفعت می‌توان برد [illegible] از هر چه در آنجا [illegible] از حیوانات
و غیرها طبیع [illegible] رف آنها [illegible] داشته‌اند و همچنین از سنگ معادن کل عالم [illegible]
آورده و در آنجا حاضر داشته‌اند [illegible] از پارچه سنگ و معادن در [illegible]
موجود است [illegible] از کتب علوم [illegible] فرنگستان و ترکستان و ایران و [illegible]
در آن [illegible] خانه [illegible] کتب [illegible] [illegible]
خوش خط [illegible] نسخ و شکسته و نستعلیق و غیره [illegible] در آنجا [illegible]
[illegible] هر کس [illegible] از علوم [illegible]
کثیری از [illegible] در آن [illegible] خانه مشغول [illegible] و [illegible]
و حروف [illegible] و [illegible] کتاب [illegible]
در دیوارهای اطاق [illegible] خانه هر وضع [illegible] نقاشان [illegible]
[illegible] و [illegible] خانه [illegible] داشته‌اند [illegible]
[illegible] و هر کس [illegible] استعداد [illegible] می‌تواند [illegible]
[illegible] قطع نظر [illegible] عمارات [illegible] [illegible]
[illegible] در قوه [illegible] گذاشته [illegible]
چهار [illegible] حالات [illegible] نظام [illegible] در آن [illegible]
در [illegible] خانه [illegible] همه را [illegible] نظام [illegible]

[illegible] حافظ [illegible] را [illegible] در روز [illegible] شهر [illegible] و عراده [illegible]
[illegible] باب چهارم در اوضاع [illegible]
[illegible] امپراطور اعظم [illegible]
[illegible] در احوال [illegible] در مقام [illegible]
و ل [illegible] از تعیین [illegible] و از اجات [illegible]
[illegible] در هر ولایت [illegible] عهد [illegible] اخراجات [illegible]
[illegible] جدیده [illegible] مقرر داشته‌اند [illegible] قدر [illegible]
احوال [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] اخراجات [illegible] قاعده [illegible]
[illegible] اخراجات [illegible]
[illegible] جناب [illegible] و [illegible]
[illegible] احوال [illegible] اطلاعات [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
با [illegible] در [illegible] زیرا [illegible]
امپراطور [illegible] احوال [illegible]

[illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] و در [illegible] در ممالک [illegible] عثمانی [illegible]
[illegible] در ایران نیز [illegible] بعضی از کارها [illegible] و [illegible]
و [illegible] در [illegible] و اگر در بعضی [illegible]
[illegible] از جانب [illegible] ایران [illegible]
[illegible] تقریر نمود [illegible] دولت [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] دولت [illegible] عهدی [illegible]
ایران [illegible] هرات [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] عهد و شرط عهدنامه [illegible] عهدنامه [illegible]
در امر افغانستان [illegible] افغانستان [illegible]
دادن در باره [illegible] جنگ [illegible] دولت [illegible]
جنگ [illegible] ایران [illegible] دولتین [illegible]
[illegible] فارس [illegible] جنگ [illegible]
هرات [illegible] عهدنامه [illegible]
و ایران را [illegible] دولت [illegible]
[illegible] فارسی [illegible] زبان

انگلیس ترجمه شود تا آنکه به دربار لندن فرستاده شود که مراتب را بطوری که ... مراتب را بطور ... [illegible]
قسم و برودت انگلیس از سال ... اظهار کنم دیگر ... دولت علیه ایران ... [illegible]
و انقلاب ... دولت انگلیس منظور ... ملاحظه و معلوم ... ودر هر باب ... [illegible]
... عهدنامه مبارکه که ... دولت علیه ایران است ... سبب ... [illegible]
خواهد ... دولت ... کدورت و عداوت برپا شود دولت بهیه انگلیس ... [illegible]
... به عهدی و عهدشکنی ... [illegible]
در ملک ... به عهدی و عهدشکنی معروف ... [illegible]
قطع ... ایلچی ... روز ... ترجمه آن ... رسید ... [illegible]
... همراه ... دولت انگلیس ... [illegible]
اظهار نمود ... دولت علیه ایران در مقام دشمنی ... [illegible]
خود مأمورم ... لندن ... [illegible]
نمود ایلچی ... رسید ... تقریرات و تحریرات ... [illegible]
... ایلچی ... [illegible]
... تحریرات و تقریرات ... [illegible]
کاغذ ... رسیده ... دولت انگلیس ... [illegible]
... [illegible]
انگلیس ... [illegible]
... مأموریت ایلچی ... [illegible]

دادم

آمده ... [illegible]
ایلچی ... [illegible]
... وزیر امور خارجه ... [illegible]
... [illegible]
... دولت انگلیس است
... [illegible]
... مأموریت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... دولت علیه ایران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ایلچی ... [illegible]

قطع

حالت ... [illegible]
... دولت علیه ایران
... [illegible]
... ایلچی ... عهدنامه ... [illegible]
دولت علیه ایران ... [illegible]
دولت انگلیس ... [illegible]
... ایلچی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

چاره ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ایلچی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ایران و انگلیس ... [illegible]
ایران ... [illegible]
... ایلچی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... دولت روس ... [illegible]

مشغول تحریر شوم و شاه در آن بین ایلچی روس در تبریز با پادشاه [illegible] ایلچی روس در تبریز آجودان باشی آورده [illegible]
و برات دیگر در آن آجودان باشی را گرفته با طاق شام رفت و ایلچی روس را در میان و آجودان باشی را در [illegible]
خود در دستخط نوشته بود از تقاضا و کدورت از آجودان باشی به توسط ترجمان معذرت خواسته و گوش ایشان کشید [illegible]
بسیار واقع است لهذا ناچار روز دیگر قبل ظهر [illegible] پرنس [illegible] استدعا نمود آجودان باشی مأموریت خود در زبان فارسی با [illegible]
تقریر عرض نمود هماوقت [illegible] در میان [illegible] از آنکه [illegible] شال [illegible] دو ازدوات [illegible]
گرفت شال را [illegible] روانه به ایران را به حضرت امپراطور اعظم تقدیم و در کار امپراطوری با کمال [illegible]
اگر [illegible] نگاه داشتند بعد از آن جناب پرنس [illegible] ازجهت وعلاقت ذات اقدس
شاهنشاهی [illegible] و [illegible] بمحبت خود تمام قصد اظهار نمودند آجودان باشی عرض کرد [illegible]
و تنبیه [illegible] ظاهری است ولکن بجمله [illegible] بدولت انگلیس [illegible] این [illegible]
دلگشا [illegible] در آخر از حرکات [illegible] دولت انگلیس [illegible] اظهار کرده فرمودند [illegible]
و خیرخواهی دولت علیه ایران [illegible] اهتمامات [illegible] خود را [illegible] فراهم آورده تا [illegible]
کدورت دولت ایران و انگلیس [illegible] [illegible] فرمودند [illegible] ملاحظه [illegible]
الاتفاقیه [illegible] و آنچه [illegible] بدولت انگلیس [illegible] آجودان باشی عرض کرده اعلیحضرت شاهنشاهی
اهتمام [illegible] و سلطنه [illegible] جمیع [illegible] در [illegible] [illegible]
و ناممکن است اهتمام خواهند فرمود و [illegible] دولت انگلیس از ملاحظه [illegible] غفلت [illegible]
و خیال باطل [illegible] از [illegible] دولت [illegible] گذشته به [illegible] واضح است [illegible]
دولت علیه ایران [illegible] و محافظت ولایات در سرحدات [illegible] القصه [illegible]
طلبیده [illegible] مورد التفات فرمودند [illegible] بودن [illegible] در [illegible] قرار مصلحت دید [illegible]

[illegible]

۳ جناب [illegible] حضرت [illegible] سیم [illegible]

[illegible] ساعت در عمارات امپراطور زمان امپراطور سابق و سرکار ولیعهد و همچنین امپراطور را دیده منزل مراجعت
نمودیم همان روز آجودان باشی دیگران دولت فرانسه در روسیه و عثمانیه و دولت [illegible] و نسبتا
سفرا هم [illegible] چنانکه معمول است [illegible] فرستاده و همچنین [illegible] وزرا و امنای دولت [illegible] روز
ملاقات نمود [illegible] وزرا و سفرا [illegible] با ایلچیان و [illegible] عموما ایلچیان دولت [illegible]
حضور با کمال [illegible] و با همه [illegible] سرکار ولیعهد دولت [illegible] روسیه هم در آن
عزم سیاحت تشریف آورده چند روزی [illegible] روز [illegible] آجودان باشی [illegible]
[illegible] آنچه [illegible] آورده و سرکار ولیعهد هم نهایت التفات [illegible]
از قصد اظهار [illegible] دولت [illegible] اعلیحضرت شهریاری [illegible] اطاعت امپراطور
[illegible] است اطاعت و خدمت [illegible] بزرگوار [illegible] همان اوقات سرکار امپراطور [illegible]
[illegible] و در همه آنجا آجودان باشی نیز [illegible] سفارت [illegible]
[illegible] و وعده [illegible] ایلچیان [illegible] اطاعت [illegible]
[illegible] ولیعهد دولت [illegible] [illegible] ولیعهد [illegible]
نظام [illegible] هر کس [illegible] نشان [illegible] از دولت خود [illegible] استحقاق کند [illegible]
[illegible] نظام [illegible] نشان [illegible] دولت [illegible] در آخر [illegible] نشان [illegible]
با آجودان باشی نشان [illegible] از [illegible] آجودان باشی هم [illegible]
مراتب [illegible] ایلچیان شاهنشاهی [illegible] دیگر هم [illegible]
[illegible] بدولت ایران [illegible] از [illegible] نشان [illegible]
[illegible] از [illegible] قطعه [illegible]

۳ [illegible]

نصب کرده بودند [illegible] از [illegible] نشان [illegible] خزانه [illegible] خانه و کارخانجات [illegible]
[illegible] آجودان باشی [illegible] آوردند [illegible] بود و [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] لشکر سواره و پیاده و توپخانه [illegible] و لباس [illegible] مشق حاضر کرده جنرال آجودان
[illegible] امپراطور [illegible] آورده با آجودان باشی اطلاع نموده [illegible]
[illegible] نظام [illegible] و [illegible] سپاه نظام [illegible] امپراطور اعظم [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] مشق حاضر [illegible] آجودان باشی [illegible]
سفارت [illegible] انواع [illegible] نظام [illegible] جنرال [illegible]
[illegible] ولیعهد [illegible] امپراطور [illegible] حضور [illegible]
[illegible] نظام [illegible] آجودان باشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
سپاه [illegible]
[illegible] نظام [illegible]
ولیعهد [illegible] جنرال [illegible] آجودان
[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] ایران [illegible] مرحوم [illegible] نظام [illegible]
[illegible] نظام [illegible] ولیعهد [illegible] نظام [illegible] آجودان باشی [illegible]
اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] ولیعهد [illegible] نظام [illegible]
[illegible]

[illegible]

۲ عباس میرزا نایب السلطنه

۳ عبارت از محمد شاه [illegible]

[illegible] هزار نفر [illegible] عراق و فارس و سایر ممالک محروسه ایران نظام آورده [illegible] افواج
[illegible] در نظام [illegible] دولت ایران [illegible] سلطنه [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] ولیعهد دولت روسیه [illegible] روسیه و ایران و عثمانیه [illegible]
[illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] عثمانیه [illegible] آجودان باشی [illegible]
[illegible] عثمانیه [illegible] آجودان باشی [illegible]
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مجلس [illegible]
[illegible]

در تو ... در [illegible] زنان پرنس [illegible] و خوش کمال ... در نظر ... جلوه ... دولت روسیه نیز در ...
مجلس مهمانی خود با لباس تماشاخانه را ... مختلف در خانه خود ترتیب داده بود و ... طالب تماشاخانه را
زر ... و ... زنان کاشانه خود آورده در ... اینطور ... که از ... هزار ... نیز ...
و ... دولت روسیه ... هست ... گذرانند و ... و ... خطه ...
... به ... از ... اشتغالات ... و ... الان ... در ... بر ... اسباب ...
و توپخانه و ... خانه و مدارس علوم ... و غیره ... بر ... ملاحظه ... اوضاع ... و ...
و سایر اسبابی ... با ... قران ... و ... با ... ملاحظه ... آنچه ...
قدیم و ... است و جمع قواعد آنها در هر حال ... است و وسعت مملکت ... از
... و ... هزار ... نفر ... است و از ... و ... و ...
... موقوف ... و ... از ... و ... است ...
... ... است و ... از ... است ... هر یک ... فرسنگ ... چهل ... هر یک ... چهل هزار قوای ... (margin)
... اسب ... از ... و ... فرسنگ ... و ... و ... است و ...
... و ... و ... قشون ... و ... و ... مستحفظان ... دولت
... نفر ... کوه ... نفر ... قشون ... و ... و ... و ... در ... خانه
... حاضر و موجود داشته و توپ ... قورخانه ... توپ از ... و ... نوع قشون ... در هر ... هزار
... کشته ... روز ... دراز ... است و ... قشون ...
... و ... و ... قدر ... عالم ... قلعه ... مستحکم ... ...
...

کشتی جنگ و تجارتی چهار هزار و ... و ... کشتی ... است ... کشتی ... و ...
کشتی بزرگ و کوچک ... کشتی ... جهار هزار و ... کشتی تجارتی و ... کشتی ...
... ملک ... دولت ... ملک دولت ... و ... ملک دولت ... ملک ...
روسیه و ملک دولت پروس و ملک ولایت ... و ملک ... و ملک دولت ... و ملک ...
و ملک دولت ... و ملک روسیه و ملک دولت ... اوضاع ... در ...
... سایر ممالک فرنگستان است ... از ... ایران و روس ...
... و ... رعیت ... در ... است ... و ... قوانین ...
... دولت ... داخل ... قوانین و ...
... در باب آزادی و غیره و ... دولت ... ملاحظه ...
و ... از ... اوضاع ... آزادی و ... و ... دولت ...
... ولایت ... شهر ... عمارت آن ... و ...
... شهر و ... شهر ... است ... و ...
... روز و ... و ...
... و ... و ... است ...
... در ... است ... و ... آب ... شهر ... از ...
جاری ... از آنجا ... و ... آن ... جا ... آب ...
... آورده ... و ... کشتی ... آن ... و ...

... و ... در روی آن ... و اهل آنجا ... از آن آب ...
... و ... از آنجا جاری شده به ... دریای ... می‌شود ... تا ...
و ... دارد و ... و ... تا ... و ...
... و ... و ... است ... می‌شود ...
می‌شود ... در شهر ... است ... و ... شهر واقع ... است ... و ...
و ... آن ... و ... است ... و ... است ...
... و ... اطراف شهر ... باغ و ... است و ... و ...
... و ... داده‌اند ... و ... از ... و ... و ...
و ... و ... در ... و ... است ...
... است ... و ... از ... و ...
... است ... باغات ... است
... و ... باغ ... است و ... گلستان و ... با ...
و اطراف باغ و ... در ... باغ ... در ... شهر
واقع است ... وصف ... عمارات ... و ... است ... و ...
... از آن ... و ... از ... است ...
... و در آنجا ... و دیگری ... باغ و بوستان ... است ... و ...
و آنجا ... و ... است ... و ... است ... و ...
... و ... و ... آن ... در ... تمام ...
...

و ... در اطراف آن ... کرده‌اند و ... آنها ... دیوار ...
باغ ... از ... درختان ... است ... و ... تا ... باغ ... از ...
... است ... و ... آن ... و ... داده‌اند
و ... باغ ... آن ... و ... می‌شود ...
باغ ... می‌شود ... و ... باغ ... دارد ... آن ... است
و ... در ... عمارت ... کرده ... روی آن ... ترتیب داده‌اند
وضع آب فواره ... واقع در ... از آنجا است ...
... و ... در اطراف ... عمارت ... و ...
... ساخته‌اند ... و ... آنها ...
از ... و ... و ...
... در ... عمارت ... است ... عمارت و ...
وضع ... است ... آن ... کرده‌اند ... و ...
در اطراف شهر ... ساخته‌اند ... است و ... کرده ... شهر ...
... و ... و ... آورده در ... از آنها ...
... و ... و ... در ... و ...
... و هر وقت ... در آنجا ... شهر ... آقا ... از ...

[illegible]

ولایت … ایستریس

[illegible]

[illegible]

۱۲۵۵ / ۱۸۳۹ عیسوی

[illegible]

و ما بر بیان نامه برادر تا هر دار خود تقریر [illegible] بدرجه وزیر رسید تا [illegible] اشتیاق ترا [illegible]
روز [illegible] شرف حضور حاصل گشت [illegible] و مغیره [illegible] کالسکه [illegible] ولیعهد [illegible] آورده
و باتفاق [illegible] سفارت عثمانیه رفته اول [illegible] از [illegible] عمارت [illegible]
حاضر کرده بودند ~~[illegible]~~ [illegible] قهوه [illegible]
[illegible] آمده [illegible] پادشاه [illegible] کردند [illegible] بالاتفاق رفته [illegible]
سرکار پادشاه [illegible] گشته و [illegible] ولیعهد [illegible] شاهزاده

شاهزاده

شاهزاده‌ها [illegible] بعضی از وزرا [illegible] دفعه تعظیم [illegible]
آجودان‌باشی [illegible] خود را [illegible] معلوم است بعبارات بلیغه و الفاظ فصیحه عرض [illegible]
از این [illegible] درگاه خواست [illegible] سرکار پادشاه [illegible] بر خواستند و [illegible]
[illegible] احترام گرفته چند دقیقه [illegible] نشسته و [illegible] سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible]
و [illegible] فرمودند [illegible] که [illegible] مراحم [illegible] خاص [illegible] طالب [illegible]
[illegible] دوام [illegible] مصمم هستیم که [illegible] و [illegible] شاهنشاهی ایران [illegible] داشته [illegible]
[illegible] از طرفین [illegible] مغایرت [illegible] فیما بین این دو دولت منظور [illegible]
نامه همایون [illegible] وزیر امور خارجه [illegible] نشسته و بعضی [illegible] عطوفت [illegible]
با آجودان‌باشی [illegible] و ایشان هم در مقابل هر یک جواب شایسته معروض داشت تا [illegible] سرکار [illegible] ولیعهد
[illegible] شاهزاده‌ها [illegible] معرفی [illegible] لازم بود ایشان نیز [illegible] هم [illegible] تعارف و تلطف
[illegible] آجودان‌باشی [illegible] عرض [illegible] که شاهزاده‌ها [illegible]
[illegible] دو دولت [illegible] سرکار شاه
[illegible] شاهزاده‌ها همه از این [illegible] خوشحال شده [illegible] از آن [illegible] سرکار شاه [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] آجودان‌باشی [illegible] اظهار التفات [illegible]

بعد موافق تشریفات بمنزل سرکار امپراطریس یعنی زن پادشاه رفتیم ایشان و همشیره [illegible] سرکار
پادشاه و زن ولیعهد که همه جمعی از زنان و دختران امرا در یک اطاق [illegible] یک [illegible]
لوازم تعارف و تلطف [illegible] سرکار [illegible] التفات با آجودان‌باشی
فرمودند [illegible] ملاقات [illegible] صحبت [illegible] صحبت
و اظهار التفات مرخص شده بمنزل برگشتیم [illegible] و بعضی از امرا
و وزرا و هم آجودان‌باشی را [illegible] اعلیحضرت [illegible] همه فرداً فرداً رقعه نوشته آجودان‌باشی
و [illegible] درگاه [illegible] و [illegible] عبدالرحیم بیک [illegible] دعوت
[illegible] و [illegible] در مجلس [illegible] حاضر شده [illegible] نشسته
همشیره [illegible] ناپلیون [illegible] زن ولیعهد [illegible] سرکار [illegible] شاهزاده‌ها و بعضی از امرا و وزرا
و [illegible] سرکار امپراطریس [illegible] نشسته آجودان‌باشی
[illegible] سرکار شاه [illegible] اظهار التفات [illegible]
[illegible] آجودان‌باشی تعارف [illegible] عرض [illegible]
[illegible] فرمودند و نظر [illegible]
[illegible] سرکار شاه

[illegible]

از این معنی [illegible] خوشحال شده [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] آجودان‌باشی [illegible] خود در خدمت شاه و امپراطریس
[illegible] صحبت [illegible] زن ولیعهد خواهش [illegible] مخصوص
[illegible] که گذشت [illegible] آجودان‌باشی [illegible] مضمون معلوم [illegible]
[illegible] امپراطریس [illegible] آجودان‌باشی [illegible]
[illegible] آجودان‌باشی [illegible] درگاه [illegible] پادشاه [illegible]
اظهار [illegible] آجودان‌باشی و سایرین [illegible]
[illegible] که عبارت از یک قبضه شمشیر مرصع [illegible]
[illegible] نستعلیق خوش و یک جلد کلیات سعدی باشد [illegible] اعلیحضرت
پادشاه و سرکار امپراطریس و همشیره شاه و زن ولیعهد [illegible] از مردوزن
[illegible] پادشاه [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] آجودان‌باشی عرض [illegible]
[illegible] سرکار شاه [illegible]
[illegible] سرکار ولیعهد [illegible] عمر ایشان هم [illegible] شایسته

خواهند به نوبت از این عرض فوق العاده به سر رسید ه دیگر را نظر التفات فرمودند بعد از کار

(خواهش نمودم) امپراطور پرسش و اجزای [illegible] شمشیر هم بور را لقاعده ایلچی ایران گفتم به نظر همایون [illegible] اجزای

شمشیر را بکمر [illegible] فرداً فرداً تماشا کرده دور کردن دلفرف [illegible] [illegible]

وضع بار فاش کرده نامه اظهار محبت فرمودند و اجزای اینها شمشیر را در ترتیب خود نشسته و نامه

از دو هزار و پانصد لعل الماس و یاقوت و حجت درخشنده و جنگلی [illegible] قلاب و [illegible]

نصف کرده و غلاف الماس نصف طلای منقش بود [illegible] بادشاه [illegible]

فرانسه هم با دلو قوطی انفیه که برکار [illegible] امپراطور فرستاده با و محبت کرده بود و الماسهای بزرگ [illegible]

بر فنی آنقدر [illegible] شمشیر [illegible] و قوطی خوش [illegible] [illegible] نام [illegible] بالای [illegible]

بطلا نوشته و کتاب فردوسی و سعدی که هم [illegible] و هر دو بسیار محبت [illegible] [illegible] بطلاکاری

جلد کرده بودی [illegible] و نقش [illegible] و خوش [illegible] جلد [illegible] [illegible] [illegible]

بعد از بلول [illegible] [illegible] رانجا [illegible] عرض نمود که [illegible] [illegible] در کاغذهای

انجا را بهمه کفهر [illegible] در دقیق که پادشاه شمشیر را [illegible] تعریف [illegible] [illegible] عرض کرد

اگرچه جواهر و اسباب این شمشیر قابل [illegible] که پادشاه بزرگ برابر و زرگوار [illegible] [illegible] [illegible]

کارقدیم ایران بود و از سلاطین سلف [illegible] این سبب [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible]

که اجلی حضرت شاهنشاهی مخصوصه در این کتاب [illegible] بانجهرای برکت شرف و امتیاز داشت

و نسخه صحیحی است از همه اخبارات [illegible] را اظهار لطف و ممنونیت فرمودند [illegible] در کاغذهای اخبار

[illegible] فاش شده در کاغذهای اخبار قیمت آنها را دو [illegible] نوشته [illegible]

طول کشیده که شاهنامه هم بور را به لطف زبان فرانسه و بلطف [illegible] با همه [illegible] جلدهم

برای نمونه [illegible] اجزا [illegible] فرستاده [illegible] هم کتاب [illegible] التواریخ که [illegible] [illegible]

از کتابخانه فرستاده [illegible] جلد هم و در کیر [illegible] [illegible] [illegible] مفصله فرستاده [illegible]

کتاب [illegible] [illegible] [illegible] برکار [illegible] و یک طاقه [illegible] [illegible] [illegible]

و یک زوج قالیچه [illegible] و یک عدد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و دو طاقه [illegible] و پنجاه عدد [illegible] قالیچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دختر شاه و زن برکار [illegible] هم [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده [illegible]

که جمعی از امرای سپاه فرانسه هم حضور داشتند برکار امپراطور [illegible] [illegible] [illegible]

بعد از صرف طعام که مجلس تمام شد برکار پادشاه [illegible] [illegible] شده محبت کرد [illegible]

تشریف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صحبت کرده [illegible]

در مرتبه بالای عمارت [illegible] [illegible] [illegible] درختان [illegible] الوان [illegible] در خارج

به وضعی [illegible] ترتیب [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] و کیت [illegible] [illegible] [illegible]

به مرتبه با صفات که از جمله [illegible] [illegible] بمرنظر [illegible] باغ بسیار خوبی است

که دو هزار و پانصد ذرع طول دارد و دو هزار ذرع عرض و یک [illegible] باغ که [illegible] [illegible]

[illegible] همه [illegible] [illegible] و باغستان [illegible] و خیابان [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] و میان قطعات [illegible] بعضی [illegible] و بعضی خیابان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] و در [illegible] حافظ [illegible] [illegible]

جمهوریت و دو [illegible] دیگر هم درختان موزون است که همه [illegible] با اسلوب خوب و ترتیب مرغوب

کاشته اند هر یک [illegible] پانصد ذرع بالا رفته [illegible] [illegible] است که زمین باغ [illegible]

آفتاب [illegible] و [illegible] درختان هم نوعی است که [illegible] ذرع [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کوه [illegible] ذرع [illegible] بالا رفته از اطراف [illegible] [illegible]

دو طرف [illegible] [illegible] که یک ذرع و نیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و وضعی [illegible] که [illegible] همه با هم [illegible] [illegible] پیش و پس [illegible] [illegible] [illegible] ذرع [illegible]

بالاتر رفته است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خیابان عریض

قرار داده اند که هر که از [illegible] خیابان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باغ [illegible] [illegible] [illegible] که در میان شهر واقع شده بعضی از عمارات [illegible] [illegible]

و [illegible] و گلکاریها و چشمها و حوضها و فوارهها در آن [illegible] ساخته اند [illegible] [illegible]

باهم [illegible]

عبارت از طاق [illegible] آزرگ تریر [illegible]

تا هم [illegible] خیابان [illegible] [illegible] در [illegible] خیابان و مقابل وسط باغ [illegible] خیابان [illegible]

[illegible] [illegible] در وسط حقیقی [illegible] بنای [illegible] ساخته [illegible] بالا [illegible] که هر کس [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] همه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

با سنگهای [illegible] ساخته [illegible] ذرع بالا [illegible] بعد از آن [illegible] [illegible] [illegible]

طاق [illegible] سقف [illegible] [illegible] [illegible] ساخته اند [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و چهار طرف ارکان و سقف همه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عمده حسن [illegible] است که هر کس از [illegible] [illegible] نگاه کند از میان خیابان باغ [illegible] [illegible]

و خیابان خارج [illegible] [illegible] [illegible] و نوعی [illegible] که [illegible] در آخر خیابان باغ [illegible]

دو طرف باغ که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساخته اند

[illegible] که [illegible] ذرع [illegible] دارد [illegible] ذرع [illegible] [illegible] [illegible] دو طرف [illegible] [illegible]

که [illegible] و تماشای [illegible] ساخته اند و از دو طرف صفه درختان موزون کاشته

خیابان [illegible] قرار داده اند [illegible] ترتیب [illegible] که همه [illegible] [illegible] [illegible] دو ذرع [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بالاتر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که روی صفه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و دیگر از طرف باغ که [illegible] صفه [illegible] [illegible]

٨١

بعضی درخت مناسب در پای مرتفع صفه کاشته بطوری پوشیده‌اند که شاخها در همه
روی دیوار صفه را پوشیده و در بهار و تابستان مطلقاً دیوار پیدا نیست و کلاً سبز و خرم است در یک
گوشه آخر باغ که میان شهر شرف است صفه بلندی بارتفاع هفت ذرع تخمیناً ساخته در زمین
آن درخت بسیار بترتیب و اسلوب خوش نما کاشته‌اند که همیشه روی صفه سایه است سبب حال
از تابش آفتاب در امان است و روزها اهالی شهر از مرد و زن دائماً دسته دسته در باغ و گلزارها
و صفه‌ها بطور با منظور خوش صحبت می‌کنند و قریب پنج هزار کرسی همیشه در میان خیابانهاست
و هر وقت مردم از سیاحت خسته می‌شوند در روی کرسیها نشسته رفع خستگی می‌کنند [illegible]
در یک گوشه باغ ترتیب نموده‌اند که وقت حاجت مردم از آنجا چای و قهوه و خوراک آلاسکرم و هوا خوری
که در کارخانه‌ای با جرای [illegible] در هفته دو یوم حضور دسته موزیک تخمیناً ده هزار نفر از مرد و زن و بچه‌ها در اطراف
باغها و گلزار و درختستان به سیاحت و بعضی مشغول صحبت و اساس موزیکان و بعد از آن فارغ شدن
همه دسته دسته در آنجا حاضر شده هر یک با سنگ خوب و نغمه مرغوب می‌نواختند طرف [illegible]
عمارت شاهی محوطه بسیار وسیع است که چهار طرف آن عمارات عالیه است و در یک سمت آن
سرای تصویرخانه است تخمیناً ده هزار پرده تصویر در سقف و دیواران عمارت است اکثر ادوات
مقوم آورده کرده‌اند با تماشا می‌نمایند و گرد اطراف آن همه عمارات عالیه هر یک دو سه [illegible] و غیره
مسکون می‌باشند که از جمله آن سقف مانند [illegible] و عمله [illegible] کفاف در آنها گذاشته‌اند در همه

موم جمنه

[illegible] (margin notes)

٨٢

متوجه می‌شوند که سمت دیگر هم خانه و منزل سرکار ولیعهد است و محوطه به دو دیوار است و حصه دیواری
آهنی در وسط آن ترتیب داده‌اند که مشبک است مخصوصه آن که شخص است بسواری نظام که هنگام
احضار در آنجا حاضر شده مشق می‌کنند و حصه دیگر هم که جای مشق صاحب منصب است دولت فرانسه
وسعت مملکت فرانسه [illegible] بیست و پنج هزار [illegible] و نفوس سی و دو میلیان و [illegible] هشت نفر
آدم [illegible] که توقف نمایند مالیات [illegible] و هشت کرور تومان قرض دولتی [illegible] میلیارد و [illegible] میلیان
[illegible] قشون [illegible] هزار نفر جمعیت حضوری [illegible] هزار قشون حضوری [illegible]
وکلا [illegible] دیوان [illegible] ضرورت [illegible]
مستحفظ [illegible] در هر ماه یک دفعه [illegible] سالی [illegible]
و سایر [illegible] از قرار اول [illegible]
دولت [illegible] انواع
سفاین [illegible] هزار نفر [illegible] و چهار قطعه
قلعه بزرگ و مستحکم [illegible] قطعه [illegible] دولت [illegible] دولت انگلیس [illegible] محیط [illegible]
و بحر [illegible] دولت اسپانیا و ملک دولت [illegible] دولت [illegible]
و بحر [illegible] انگلیس [illegible] سفاین [illegible]
هفت هزار و [illegible] و پنجاه و [illegible] هر یک [illegible] و چهار عراده

٨٣

توپ بزرگ دارد [illegible] و ده فروند کشتی فرقت جنگ چهار هزار فروند کشتی تجارتی که واپور است
سی و پنج فروند [illegible] بزرگ و کوچک جنگ دولت [illegible] فروند کشتی تجارتی بزرگ و کوچک سه هزار
پانصد فروند کشتی فرقت سه مرتبه [illegible] مرتبه اول چهارصد نفر قشون و شصت و چهار عراده
توپ دارد مرتبه دوم قشون سیصد و شصت نفر و توپ پنجاه و چهار عراده مرتبه سیم قشون
سیصد و ده نفر و توپ [illegible] عراده کشتی جنگ بزرگ و کوچک هم سه قسم [illegible] قسم اول
که [illegible] گویند دویست نفر [illegible] عراده توپ دارد قسم دوم که بزرگ گویند [illegible]
یکصد و شصت نفر و توپ ده عراده قسم سیم که کوچک [illegible] گویند [illegible]
[illegible] موافق قانون [illegible]
که [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible]
از وسط [illegible] که همیشه واپور و کشتی [illegible] در آن [illegible] عظیم
و [illegible] در [illegible] از دو طرف [illegible]
از [illegible] و [illegible] عمارات [illegible]
و در [illegible] مرتبه و [illegible] مرتبه و بعضی هفت مرتبه و هشت مرتبه و نه مرتبه [illegible] بالا
و کوچه و میدان و باغچه و [illegible] که در بعضی عمارات مرتبه اول و دوم [illegible]

ماننو

٨٤

و بازار و حجرات و دکاکین [illegible] است و مرتبه فوقانی خانه مردم و [illegible] که رو به بازار
و کوچه و میدان و باغ و باغچه و [illegible] خانه نباشد بسیار کم است [illegible] دکاکین و حجرات
همه شیشه و [illegible] اوقات [illegible] هر یک [illegible] و [illegible]
دارند که از میان کوچه و بازار هر کس عبور نماید [illegible] در حجرات و دکاکین است همه [illegible]
[illegible] در نظرها جلوه تمام دارد [illegible] که در همه کوچه و بازار و میدان چراغهای [illegible]
[illegible] تا نصف شب [illegible] و [illegible] شیشه و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در میان دکاکین و حجرات و [illegible]
در کوچه و بازار و عمارات [illegible] روز روشن است و تا نصف شب [illegible]
اهل شهر از ذکور و اناث و بزرگ و کوچک بعضی [illegible] تجارت و امور [illegible] و لوازم
سیاحت و [illegible] مشغولند و بعضی در [illegible] و قهوه خانه‌ها [illegible]
[illegible] اگرچه [illegible] سقف [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] سقف نموده‌اند و [illegible] در اکثر جاها از [illegible] دکاکین و حجرات [illegible]
و بازار [illegible] ذرع [illegible] ذرع [illegible]
[illegible] سقف نموده‌اند که همیشه دکاکین و حجرات از برف و باران محفوظ [illegible]
[illegible] در [illegible]

کالسکه نشینان از روی کالسکه ارسیده‌اند نه از تابش آفتاب زحمتی دارند و نه از بارش برف
و باران مشقتی سرکار [illegible] و [illegible] در وسط شهر ساخته‌اند که در [illegible] از ممالک فرنگستان
نظیر آن [illegible] [illegible] بسیار [illegible] است هر سال ده دویست هزار [illegible]
وضع ساختن آن بقراریست که بنائی ساخته‌اند و صد و پنجاه ذرع طول آنست و اطراف آن محجر است
از دو طرف [illegible] و در مرتبه کلاه فرنگی بانه رفیع و بنائیست و در وسط آن محوطه
جنوب و شمال و سقف بنا از [illegible] سنگ [illegible] پوشیده‌اند محوطه حوض
که مساوی دویست ذرع و چیزی است از دو طرف [illegible] و در مرتبه محجراتست که ساخته‌اند
که همه [illegible] روی آن محوطه [illegible] و روی [illegible] کوچه شهر شرف می‌باشد و [illegible]
[illegible] خانه [illegible] در بالای سقف آن محجراتست در [illegible] که [illegible] زیبا و [illegible] ساخته‌اند
و [illegible] [illegible] از دو طرف [illegible] در بلندی دو مرتبه [illegible]
مسقف است بوضعی که در [illegible] از اضلاع [illegible] و بالای شهر نوشته شده [illegible] که [illegible] است
که در [illegible] سنگ [illegible] هر چه هست در همه جا [illegible] شبکه است و در آنجا [illegible]
[illegible] خانه‌ها [illegible] قرار داده‌اند [illegible] و دیوار [illegible] ساخته شبکه [illegible] میان محوطه [illegible]
سرو [illegible] و کاجستان و بعضی سبزه زار است و گلستان [illegible] و خیابان است و بعضی [illegible]
و فواره‌های [illegible] که در میان [illegible] از سقف [illegible] محجراتست و میان [illegible] [illegible]

و در دکا

[illegible] چراغان [illegible] بوضعی صفا دارد که [illegible] آن منصور نیست در روز در [illegible] از [illegible]
جمعیت بسیار است و ساعت [illegible] از هجوم خلق [illegible] [illegible] و قهوه خانه [illegible] هم
در [illegible] محوطه ساخته‌اند از جمله [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] در آنجا [illegible] داشته و [illegible] بسیاری هم [illegible] دیوار
سقف [illegible] کرده‌اند و از انواع [illegible] و مشروبات نیز همیشه بقدر ضرورت
در آنجاست اهل شهر شب و روز دسته دسته آمده در آنجا مشغول استراحت و خوشی گذرانیدن می‌شوند
و از پیش روی قهوه خانه هم بترتیب پیش روی محجرات [illegible] سقف قرار داده‌اند از سمت [illegible]
دو بالای سقف دو مرتبه دو [illegible] ساخته‌اند محجرات [illegible] از دو طرف کلاه [illegible] بود و از [illegible] طرف
دیگر [illegible] کوچه و بالای شهر شرف [illegible] محوطه [illegible] مربع است و اطراف آن از [illegible] سمت
کلاه محجرات و عمارات بترتیب [illegible] اطراف شهر [illegible] دو فرسخ و یک فرسخ [illegible]
همه باغات و [illegible] و سبزه زار است و خیابان [illegible] میان آنها همه چراغان [illegible] چهار [illegible]
باغ مشهور معروف است که [illegible] از [illegible] آنها [illegible] شد اول باغ [illegible] است و [illegible] [illegible]
شهر [illegible] واقعه در چهار فرسخی شهر پاریس در هر ماه یکدفعه نوبت سیاحت آنجاست
که عموم خلق سیر [illegible] و سایر اوقات [illegible] که برای اشخاص محترم عمارات عالیه [illegible]
بسیاری در اطراف و میان باغ [illegible] که [illegible] عمارات سرکار پادشاه و [illegible] پاریس

هر دست [illegible] است و چشم [illegible] هر قدر که نور بصر [illegible] نظر کار گر است حوضهای
فراوان است و فواره‌های [illegible] [illegible] بسیار است همه موزون و گلستان [illegible] است
[illegible] و [illegible] و [illegible] از حد و حصر افزون است و سروستان و کاجستان [illegible] [illegible]
پر از سبزه زار است و [illegible] و [illegible] و [illegible] لطافت فضای آن خارج از حوصله تقریر است [illegible]
طراوت آن بیرون از حیز تحریر و وسعت باغ تخمیناً صد فرسخ [illegible] است [illegible]
۱۶۷۲
۱۰۸۴ هجری هزار و ششصد و هفتاد و دو عیسوی [illegible] باغ و عمارات [illegible] که شهر [illegible] و عمارات
۱۲۰۵ هجری [illegible] توقف [illegible] تا هزار و هفتصد و [illegible] بترتیب از منه و مرور دهور در آنجا [illegible]
هر یک در [illegible] [illegible] عمارات [illegible] و گلستان و سبزه زار بترتیب و حوض و فواره
[illegible] و طرز [illegible] و طورهای عجیبه ساخته بر زینت آنجا افزوده است در [illegible]
بسیار بزرگ هم در وسط باغ بوضعهای خوش [illegible] ساخته‌اند که اغلب اوقات مردم [illegible]
و [illegible] در [illegible] سیاحت می‌نمایند [illegible] اجوان [illegible] و در [illegible] از [illegible] روز
تا حوالی غروب در آنجا سیاحت کردیم [illegible] [illegible] عشری از اعشار [illegible] آنجا [illegible]
هر چه [illegible] رفت که بلکه حوضهای [illegible] [illegible] از هر دو [illegible]

ما [illegible]

تا [illegible] تصویر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] اعاظم و اکابر ملت
و هم از امراء و بزرگان سپاه و وزراء و اعیان مملکت و غیره در هر [illegible] [illegible] بسیاری
[illegible] گذاشته و در [illegible] سقف [illegible] عمارات [illegible] هر گاه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] یک [illegible] آنجا [illegible] آنکه
آب [illegible] [illegible] از جمله حوضهای آنجا حوضی است که دور آن سه هزار ذرع است میان آن پر از فواره‌های
آنجا حوضی است [illegible] بوضعی که بناهای محکم [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] آب [illegible] که قدر
یک ذرع از روی آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بسیاری [illegible] صورت انسان و حیوانات بری و بحری
و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] دیگر از [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] نمایند [illegible]
همه [illegible] [illegible] فواره‌ها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] هم [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دو
در دور حوض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] فواره‌ها [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که از همه آب [illegible] [illegible] و از هر یک [illegible] [illegible]
می‌آید و [illegible] ذرع و چیزی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطرات آب [illegible]
که خارج از حوصله تعریف و توصیف است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا [illegible] و [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ده ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع با گچ و آجر با لابچه ترکیب شیشه مسقف نموده از اطراف آن
لف صفحه دو ذرع در همه جا پنجره شیشه گذاشته‌اند و در کمیت آن هم بجا [illegible] برای منفذ ده
بقدر ضرورت ترتیب داده که در وقت حاجت و بعضی [illegible] بسوزانند و جنه تا در زیر [illegible]
نیز گذاشته‌اند که هر وقت خواسته باشند درخت را بیرون برند و باز داخل [illegible] گذارند
و از برای هر یک از درختان صندوق چوبی ساخته‌اند که پر از خاک است و هیچ درخت را با
صندوق [illegible] گذاشته‌اند و صندوق هم منفذ دارد که در وقت آبیاری [illegible] آب آن بیرون رفته
ریشه درخت را ضایع نکند و خاک صندوق را نیز در بعضی اوقات که امتحان کرده‌اند و قرار داده‌اند
عوض می‌کنند و هر وقت [illegible] اعتدال داشته باشد پنجره‌ها را وا می‌کنند و هر وقت هوا [illegible]
اعتدال داشته باشد پنجره [illegible] که گرمی آفتاب و هوای برفی [illegible] داخل شده [illegible]
نارنج نامیده شده است باغ به همین طور مسقف چنانچه درخت نارنج [illegible] در آنجا چیده‌اند که سراسر همه جا [illegible]
خیابان خوش [illegible] تنگ‌اند [illegible] و از یک طرف باغ نیز دیوار آهنی [illegible] میان باغ
همه گلزار و سبزه زار [illegible] دو ماه کسری از بهار گذشته تا یک ماه و چیزی از خزان مانده درختان نارنج را
بیرون آورده در میان باغ با اسلوب و ترتیب خیابان‌ها [illegible] عدد درخت نارنج در آنجا [illegible] هزار [illegible]
و تاریخ غرس درختان نارنج نیز در صندوق هر یک نوشته شده است اکثرش سیصد سال و چهارصد سال

بیشتر و کمتر

بیشتر و کمتر عمر داشته همه نارنج [illegible] داده دوم باغ وسیعی است مسمی به [illegible]
و [illegible] واقعه در قرب شهر [illegible] در کل عالم از هر نوع سبزه و گل و ریحان و سنبل [illegible]
در آنجا کاشته گلستان عجیب و خیابان غریب با وضع مختلفه ترتیب داده‌اند [illegible]
از درخت و سنبل و سبزه و گل را در روی تخته‌ها نوشته در پهلوی آنها نصب کرده‌اند که
تا هر کس نگاه کند بداند که فلان گل و بهار درخت [illegible] چیست و از کجا آورده‌اند [illegible] عمارت
مرتبه بمرتبه [illegible] در گوشه و کنار باغ ساخته محوطه [illegible] با انواع مختلفه ترتیب داده‌اند و هر چه
در بر و بحر عالم از وحوش و طیور و سایر حشرات الارض خلق شده [illegible] از هر جنس [illegible]
[illegible] کان [illegible] در آن عمارت [illegible] مختلفه [illegible]
مختلفه الاشکال و مختلفه [illegible] نوع [illegible] در آنجا الغرض [illegible]
[illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
دیگر بطوری [illegible] داشته‌اند [illegible] جان [illegible] نوشته‌اند
که این مولود [illegible] الفاق [illegible] اسم [illegible]
وضع [illegible] شده [illegible] همچنین [illegible]

بوضعی [illegible] داشته‌اند که همه [illegible] و [illegible] عجیب و [illegible] عالم [illegible]
با [illegible] داشته‌اند که [illegible] مرده [illegible]
و [illegible] انسان باشد یا حیوان [illegible]
در یک جا و یک قفس و یک خانه [illegible] هم عادت داده که [illegible] داشته‌اند که [illegible] ضعیف
[illegible] و [illegible] در [illegible] در خانه [illegible]
معاینه دیدم که [illegible] قوی [illegible] و ضعیف در یک قفس [illegible] هم [illegible]
و از هر جور [illegible] ملاحظه شد در آنجا خصوصاً [illegible] صندوق [illegible]
[illegible] که آدم را [illegible]
[illegible] تمام [illegible] از جنس و [illegible]
و سایر حیوانات بری و بحری [illegible] مرده [illegible] هزار [illegible] عمارت [illegible] داشته‌اند [illegible]
در ایران معروف [illegible] جمله [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
و [illegible] در [illegible] و [illegible]
در [illegible] که [illegible] داشته‌اند [illegible] مرده [illegible]

سالم [illegible]

یک [illegible] که [illegible] عجیب [illegible] بسیار [illegible] مرغان [illegible] عجیب [illegible]
[illegible] از [illegible] خیال [illegible] جنس [illegible] در [illegible] شده [illegible]
و [illegible] جنس [illegible] محوطه وسیعی [illegible] دور آن [illegible] دیوار [illegible] ترتیب داده‌اند
بقدر [illegible] ذرع [illegible] محوطه را [illegible] ترکیب شیشه [illegible] مشغول [illegible]
از چوب و [illegible] و [illegible] در آنجا [illegible]
بوضعی [illegible] و ترتیب داده‌اند که هر وقت [illegible] از منزل [illegible] محوطه
[illegible] آن [illegible] با انواع مختلفه [illegible] نباتات [illegible]
که در [illegible] از هر گونه [illegible] قطعه قطعه با اسلوب خوب [illegible]
و [illegible] ترتیب داده [illegible] خیابان [illegible] شهر
[illegible] گروه گروه [illegible] در آنجا [illegible] چهارم [illegible]
و [illegible] واقعه در [illegible] شهر که [illegible]
و [illegible] که [illegible] عمارت [illegible] ساخته [illegible] و [illegible]
و [illegible] و خیابان [illegible] و [illegible] سبزه [illegible] که [illegible]

سرکار ایشان و درصحن سپرو باسمع اولاد وانات و ذکور در آنجا متوقف شده باستراحت
و نقش مشغول گشتند سرکار ایشان و قبل از مقدمه آنوقت که اعلیحضرت شاهنشاهی با بزرگان نظام
پیش بمهمانی دعوت فرموده بودند ایشان تمثال آنجناب که او زوجه اعتبار و افتخار اعلیحضرت
پادشاه خود و خانواده سلطنت همه و بزرگان نظام یکان یکان تماشا و زیارت که صورت مبارک را
هنگام ارزانی و اخلاص کشیدن گفتند سرکار ایشان فرمودند که ما خیلی ممنون و مشعوف میشویم اگر شبیه مبارک خود را
برادر بزرگوار محمد شبیه مبارک ولیعهد مغفور بعد از مراجعت در دولایان از برای ما فرستند عبارت از عباس میرزا نایب السلطنه است
اعلب اوقات از ملاحظه و زیارت این خوشحالی بود بعضا بجای آوردیم اجود زبانی عرض کردم که بعد شبیه مبارک
آنجا حاضر است و فردا ایشان را به خود خواهیم آورد و شبیه و صورت ولیعهد مغفور را هم از ایلاب از طرف حیات
میفرستیم اول اینست شبیه که مرحمتی خبر را آل اعلیحضرت از طلبیده و توسط او رئیس نامبرده شخص فرستاده
عرض کرد که چون تصویر مبارک را فرداخواهم آورد استدعا داریم که اعلیحضرت اقدس همایونی ملاحظه فرمایند
هر نوع احترامی که لایق و سزاوار ایشان بود از فردا در وقتی که معین شده بود سرکار ایشان کالسکه
شش اسبی مخصوص خود را بازینت تمام فرستادند لهذا صورت مبارک را در کالسکه نهاده
با ولیعهد زاده اجود نباشی خود بنده درگاه در کالسکه گذاشته رفتیم قراول مخصوص در در عمارت
سلام و تعظیم بجای آوردند و سرکار ایشان با جمال خود نیز تا دم پلهای اول استقبال کرده

صورت مبارک را با احترام و خوشحالی تمام با وطاق تشریف بردند در صدر مجلس نصب نمودند
و از اجود نباشی هم مکرر اظهار ممنونیت فرمودند صورت مبارک را در تبریز نقاشی بلدان قشار
در سفر زار بلباس سلام کشیده و الحق خیلی شبیه بود نور شمع در جا آن چوب
مطلای خوب درست کرده بودیم و یک طاقه شال ترمه خوب نیز بر روی آن دوخته
با جلال و احترام برده بودیم صنایع خانه معتبری در قرب شهر پاریس قرار داده اند به زبان اکسپوزیسیون میگویند
که در مدت هر چند سال هر کس از هر گونه اقمشه و اسباب و آلات و علم از جواهر و نفایس
و ظروف و غیره و اختراع مخصوص طرح و طرز تازه ساخته باشد در صنایع خانه حاضر و تماشا
نمایند که عموم مردم آمده ببرد و ملاحظه وقت نمایند هر کاسبی هر چیز غریب و طرحی ساخته
و هر صنعت طرح نوی اختراع نموده باشد هم از دولت انعام کلی میدهند و هم قرار داده
میدهند که فلان هست اسمی بغیر از هر کس این اسباب را نسازد و مقرر شده تا اینکه
بهره کلی از آن حاصل شده و سایر مردم نیز شوق و ذوق تمام و اهتمام در اختراع صنعت کرده اند
بنده درگاه روزی اوقات صرف کرده بعضی از آنها که تماما ذکرش ملاحظه و بیان نمایم محو
می‌باشد بعضی شیئی که صفحه آن تعبیه شده و جیب در سه و جیب بود ساخته و اختراع نموده بود که توی آن
دریا و کشتی و قایق در نظر می‌نمود و نهر و باغ و جمله گل و سنبل و انواع طیور خوش نیز بود و مردم

ساعت کار میکنند کشتیها و قایقها در روی دریا بحرکت آمده از یکطرف و از طرف
با طرف دیگر با سرعت میرفت و از روی آب مردم بر دوش نشسته از کالسکه نشین و پیاده
و پیشه زد و میشدند و در سر باغ خوش الحان در اغصان درختان هم کاسبی بنغمه در مشغول
و کارهای غریب و عجیبه دیگر ساعتی پیش اختراع نموده بودند که در میان این ساعت آلات سوار
و پیاده و تب و آتش و بیان بازی در سر طناب بازی میکردند اهل طرب دیگر بعضی برقص بعضی بنغمه
و سرود مشغول بودند و همچنین تجاری و همه و اش عطا و صنعتی ترتیب داده بودند که از عکاسی حقیقت
قصر نموده و همه چیزش شبیه ساخته که تجاری و جعل این است همه متعارف میخواهند بنده درگاه جمیع
همه را پیش رفته بدقت تمام ملاحظه نمودم مطلقا مشخص نشد که همه است تا آنکه دست بردم
و پارچه از همه هم سوخته که شعله و آتش و دود و دفتر در آن است بود اشتعله دارم سردرات
و بعضی کالای گشت عجب کرد این است که این خانه دویست و پنجاه ذرع طول و یکصد ذرع
عرض و ده ذرع ارتفاع داشت مشق متعارف با چوب و تخته مسقف است هزار و دویست
از چوب و تخته منقش انواع مختلفه دکان و حجره ترتیب داده اسباب جمیع ملل از هر نوع
بوضعهای خوش ما چه اند دور فاصله خانه محوطه منقسمه ده ساخته آنچه اسباب کشتی

و دواپور و چرخ کالسکه و عراده و جسر و پل و کرباس آنچه ساخت الات سنگین و ترکیب
علام و عمارت و غیره است در آنجا حاضر داشته اند باتجابه در ممالک فرنگستان
همه جا قدر مراتب اساس ترتیب را از حیثیت تعلیم و تعلم چه در علوم شرعیه و فنون
حکمت و چه قانون اهل حرفت در بنا ساختن کردولت در جالب ملت وضعی ترتیب داده
با طاریف و تشویق بوجه آنها که ما فوق نماید خصوصا در شهر پاریس مکتب خانه متعدده
معتبره از جانب دولت و ملت ساخته و معلمین صاحب ذکاوت بقدر ضرورت
در آنها گماشته اند که همه ترتیب کودکان و جوانان اشتغال دارند قرار داده اند که
که اهل مکتب هفته یکدفعه بجانه خود میروند و سایر اوقات دائما در مکتب خانه
بسر برده مشغول تحصیل میشوند اخراجات معلمین و متعلمین از اکل و شرب و ملبوس و غیره مرتبه
همه با دولت و ملت است و بجهة تشویق و ترغیب اهل مکتب هر سالی یک دفعه مقرر داشته اند
که معلمین خود بدقت تمام تشخیص داده معلوم نمایند که از جمله متعلمین کدام یک زیرکتر و مستحق
که هم نشان و منصب دارند و چه قدر از دولت داده بدهند بعد از آن مجلس عالی در اعمال مکتب خانه
ترتیب داده سرکار ایشان جمعی از اولاد خود از اناث و ذکور امراء و اعیان و معتبرین ولایت
از مرد و زن عموما و پسران و ما در اوایل اطفال حضور در آنجا حاضر میشوند از اتفاقات

بنده درگاه همان روز بجهت ملاحظه اوضاع انجا رفته در مجلسی که سرکار شاه تشریف داشتند

از در جلوس فیت مجلس بسیار وسیعی بود که اقلاً پنج هزار نفر در انجا نشسته اساس مجلس این بود که

هم در انجا که اکثر معتبرین و غیره حاضر شده اول کسی که نشست کتابی در دست گرفته تحقیق الفاظ

و زبان که این از فصیح لغات فرانسه است مرغوب بسیار کیفیت و کمیت احوال ترجمه فرانسوی

کتب خانه را که از هر جا تا این زمان الفاظ فرانسه و هر یک به مرتبه و منصبی رسیده ترجمه معتبر است

همه را که ایشان معتبر تمام بیان ساخت در ... و در صناعت بزرگ است و در لغت فرانسه

دولت و نظم امر سلطنت و اهمیت و دولت با جلال فصاحت و بلاغت اظهار تشکر و امتنان نمود

نعمت و شان دولت و اولاد ایشان و تعریف امرا و اعیان علما قدر مراتب هم که از ... دوام

حضار مجلس مکرر دست بهم زده بر خواسته و عموماً صدای زنده باد پادشاه بر آورده الغرض از این که نشستند

پادشاه به ترجمه کلام قصه مکرر بر خواست و کلا بر داشت تا آنکه در زمین نشستند معتبر دیگر

ابتدا و ... ... کتاب نامی را از ... که مستحق التفات بودند با ... ...

او را بیان ساخت و گفت این ... از ... تا ... معتبر ... علم شروع نموده دو ... آن ترجمه

کرده که ... ... فرانسه شایسته التفات و سزاوار تحسین باشد چنانچه از وقت اول ...

از مجلس ... به جای تخت رفت و در صناعت خود اسم و صورت ... بوسیده

هم از الفاظ ...

بعد از اداء مراسم رفت و التفات زیادی به او کرده دست و شخص دیگر هم که یک بسته

کتاب آورده با دست تسلیم نموده پس داشته کتاب در دست گرفت و تاج غرت بر سر گذارده خود

برگشت و اهل مجلس همه صدا الصدا و البته بکرات که ... ماشاء الله و آفرین ... ...

خود و اولاد و اهل هم فرداً فرداً نسبت با و از اظهار التفات کردند تا آنکه از نشست دیگری بر خاست

درباره او نیز همین جور کرد و همچنین در اکثر سایرین ... مجلس تمام گشت و با خبر رسید بعد از ان

سرکار شاه رو به اهل مجلس کرده فرمودند که روی این اطفال رعیت که امروز در جمع اهل این ملت را

فوق العاده مسرور کردند در حضور سزاوار است که همه آنها امشب در مجلس خاص ... حاضر

و مهمان بوده باشند با شام مشروط بر اینکه در کالسکه های ... نشسته با عزت تمام بیایند

تا عزت آنها در میان خلق بالا رود خلاصه اینکه و صغیر اطفال نوعی ترغیب و تحریض

که آنها دقیقه از تعلیم و تعلم غفلت ننمایند و همین سبب است که اکثر از اهل فرانسه

در جمیع علوم و صنایع سر رشته کامل دارند لاکن ... ... در آن ممالک بسیار کم است لکن هر چه

هست همه را در کتب خانهای علوم و کار خانهای صنایع ... ... تعلیم ... علوم

کلیه و صنایع ضروریه امر شده که همیشه کار میکنند و اجرت میگیرند مقارن حرکت از پاریس

سرکار پادشاه اجزای ... را باتباع سفارت ... جواب سام دعوت کرده ... در آخر

مجلس فرمایش کردند که اجزای ... فرداً وقت ظهر ... نقاشی و خزانه مخصوص ... را

تماشا نمایند در وقت معین اجزای ... و بنده درگاه با الانطباق ... در سرکار شاه هم

تشریف آوردند نقاش خانه و خزانه را که بر دو ... سرکار ... ... در خزانه جمیع

نقدی طلا ... ... اسباب جلال ... ... نو صنعتهای فرنگستان ... ... شمشیر و خنجر مکلل

و تسبیح های مروارید درشت و غلطان و انگشتریهای مرغوب از هر قسم غیر محصور بود سرکار شاه را

التفات و مهربانی با اجزای ... کردند که سلطنت و سفارت ... ... الطور

رفاقت و خصوصیت بهر چیز که میل داشته باشند برسم یادگار از انجا بردارند و مطلقاً حرف

نکنند که انجا مخصوص بنده و اولاد من است و مطلقاً بمال رعیت فرانسه در خلعت ... ...

عرض کرده که این اسباب کلاه ... ... سلطنتی و خانواده سلطنت است و بنده که ... ...

دارم در حقیقت ... ... بنده ... ... اگر ... ... باشد ... ...

بخواهم برسم یادگار التفات به بنده فرمایند تصویر مبارک را بسیار طالبم که همه اهل ... ...

بوجود او مهیا شده است بار دیگر اصرار و حکم فرمودند که چیزی هم از این اشیاء منتخب کرده ...

صورت خود را هم به بنده ... ... ذات ... شاه ... ...

ولایت ...

ولایت ... ... است بعد از ... دو سه روز دیگر ... ... خود را با صورت

اولاد و ... و زن خود عموماً در صفحه طلا ... که فرستادند و همچنین ... ...

... ... و ... ... دستگاه ... ... طلا ... ...

ساعت ... طلا و یک ... ... خوب و یک ... طلا ... ... قبضه شمشیر ...

خنجر ... ... و ... ...

و یک قبضه شمشیر ... ... کتاب نقشه ... ...

برای ... که در ... ...

مصحوب ... ... خود فرستادند ... ...

انها ... که ... ...

او قات توقف پاریس بعضی از امور ... ...

سه چهار روز در میان شهر پاریس دعوا کردند ... ...

چون سرکار شاه در ... ... ده هزار نفر

قشون ... که در شهر متوقف بودند همه را ... ...

منصب ... ... و همه را دل گرم نمودند در آن ... ... عموماً اجلاع کرده

بگروه اشرار غلبه و جمعی از بعضی از آنها را دستگیر نمودند تا اینکه رفع غائله [illegible] شده یک نفر
[illegible] دفعه [illegible] هم در بین میانه خفه گشت منظور جمعی از تحت [illegible] فرانسه این است
که اساس سلطنت را [illegible] بر هم زنند امر و ملت را تابعه جمهور خلق و وکلای دولت
کنند [illegible] فرانسه [illegible] خلاف [illegible] با [illegible] رفتار [illegible]
احوال [illegible] در [illegible] عصر که این انقلاب [illegible] است
احوال [illegible] است احوال گفتم که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چهار رساله خود را بطور [illegible] عبارت [illegible] ربط [illegible] و ارکان اثنان نظر [illegible] در ارادت [illegible]
دقت خواهند کرد [illegible] اوضاع قرار [illegible] فرو نگشتان که صلح [illegible] مجمع [illegible] فارسی آن
اگرچه تا امروز [illegible] ازرگ [illegible] رفته و اوضاع [illegible] تماما دیده [illegible] کهنه اند [illegible]
و تحقیق شده است [illegible] و [illegible] شده [illegible] اوضاع [illegible]
پس در [illegible] هرچه گفته یا نوشته [illegible] خرق اجماع و خلاف جمهور خواهد [illegible]
بالضرورة [illegible] و [illegible] مردم [illegible] کرده [illegible] و [illegible] درگاه [illegible]
[illegible] وارد [illegible] در [illegible] در اواخر [illegible]
[illegible] و تحقیق [illegible] حقیقت [illegible] کتب [illegible] مرد [illegible]
[illegible] حسن فهم و [illegible] و در حقیقت [illegible] و طالب [illegible] از حرف [illegible]
احتراز [illegible] تصنیع در [illegible] و [illegible] و اجمال آن [illegible] زبان [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] نظر [illegible] هرکس [illegible]
[illegible] و [illegible] حضرت [illegible] خواهد [illegible] علم [illegible]
[illegible] خود [illegible] هرکس خود [illegible] آدم
[illegible] رفته [illegible] خود [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] عبارت [illegible] اول [illegible]
[illegible] هرکس [illegible] رسید [illegible] ابواب [illegible] که [illegible]

فانه مستوره

نقص

[illegible] اوضاع [illegible] تحریر و تقریر [illegible] آن [illegible] بعضی [illegible] کمال [illegible]
[illegible] کار [illegible] آن [illegible] و شربت [illegible] اهل [illegible]
و شربت عشق الله [illegible] تا [illegible] آن [illegible] عرفان [illegible] حکمت [illegible]
قدرت [illegible] اگرچه اول [illegible] جمع [illegible] ولیکن [illegible]
[illegible] و [illegible] و آن [illegible] حس [illegible] مردم
صدق [illegible] و [illegible] حق [illegible] و انصاف [illegible] احقاق [illegible]
[illegible] الله [illegible] قرآن [illegible] و حسنات [illegible]
و [illegible] و [illegible] عشق و [illegible] دین [illegible]
[illegible] مردم [illegible] کرده
[illegible] کمال [illegible] کمال [illegible]
[illegible] احوال و اوضاع [illegible] در دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] عبارت [illegible] عبارت
[illegible] و [illegible] اوضاع [illegible] از [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] نهایت [illegible] و [illegible] سکون [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] ان [illegible]
[illegible] حال [illegible] کرده [illegible] حال

[illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] حرکات [illegible]
نظر [illegible] حرکات [illegible]
[illegible] هر وقت [illegible] حرکات [illegible] حقیقت [illegible]
و [illegible] هر [illegible] خطره [illegible] از [illegible]
[illegible] و اگر کسی [illegible] خوب [illegible] بعضی [illegible]
و [illegible] در [illegible] الله [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] علم [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible]
و [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بعضی [illegible] و [illegible]
[illegible] هر [illegible] و [illegible] بعضی [illegible]

و حال آنکه [illegible] عزیز است [illegible] که [illegible] در کوچهای [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] چنین [illegible]
[illegible] وقت [illegible] عبارت [illegible]
[illegible] و [illegible] هر [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] قرار [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] و [illegible] حرف [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] عظیم [illegible]
پس [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] هرچه [illegible] در [illegible] اوضاع [illegible]
[illegible] جمع [illegible] کمال [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] هرکس [illegible]
جواب [illegible] اوضاع [illegible] و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] از اوضاع [illegible] اوضاع

[illegible]

١٢٥٥ هجری

١٨٣٩ عیسی

٤ محمد شاه قاجار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حقیقت بر شما مخفی نباشد که دولت علیه انگریز [illegible] اگر بنده در کار [illegible] باشد که تمام [illegible]
[illegible] حفظ سفارت [illegible] رفع [illegible]
[illegible] الفت و ملاطفت [illegible]
و دیگر [illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] انگلستان [illegible]
[illegible] سفارت بنده در کار [illegible]
دولت علیه [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] مضایقه [illegible]
رفع [illegible] و اقرار کردن [illegible]
این مطلب [illegible] رفع این شبهات [illegible] حضرت شاهنشاهی [illegible]
از رفتار [illegible] دولت [illegible]
[illegible] مطالب [illegible] انگریز [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] بنده در کار [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] مبارک [illegible] دولت علیه ایران عرض [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] وزیر امور خارجه دولت علیه [illegible]
[illegible] ۱۲۵۴ [illegible]

۱۸۳۸ امی

[illegible] مطالب [illegible]
[illegible] انصاف [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] مطالب [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] مطالب دولت انگریز [illegible] بنده در کار [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] سفارت بنده در کار [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] مطالب [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] انگریز [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible] انگلستان [illegible]
[illegible]

[illegible] دولت علیه [illegible] بنده در کار [illegible]
[illegible] مطالب [illegible]
[illegible]
[illegible] مطالب [illegible] بنده در کار [illegible] سواد رقعه
[illegible] بعضی شبهات [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] بنده در کار [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible]
[illegible] انگلستان [illegible] دولت علیه [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت علیه ایران [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] مبارک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنده درگاه، روز [illegible] علاقات [illegible] [illegible] نقل [illegible] جواب [illegible]
هم [illegible] مرتب [illegible] علاقات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نشینم و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و اگر بنده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] روز [illegible] [illegible] [illegible] جواب [illegible]
غرض [illegible] [illegible] [illegible] خواهد [illegible] علاقات [illegible]
[illegible] بنده [illegible] روز [illegible] [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] [illegible] در جواب [illegible] [illegible] [illegible]
جواب رقعه آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] روز اول [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دیگر در علاقات [illegible] [illegible] دولت علیه ایران [illegible] بنده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دولت علیه ایران از دولت روسیه [illegible] [illegible] [illegible]
جواب [illegible] [illegible] دولت علیه ایران [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در دولت علیه [illegible] [illegible]
جناب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] [illegible]
دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible]
دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] [illegible] دولت روسیه در دولت علیه [illegible] [illegible]
بنده در جواب [illegible] [illegible] دولت [illegible] روسیه [illegible] ایران
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible]
دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علاقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ایران [illegible] [illegible] [illegible] دولت علیه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از ایران [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دولت علیه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] معروف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] در هر حال از دولت علیه [illegible] احترامی [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] در مملکت ایران توقف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جناب [illegible] فارس [illegible]
جزیره خارک را متصرف شده مواقف قانون کل عالم آن وقت دولت علیه حق داشت [illegible] اتباع
سفارت را در [illegible] جزیره مسطوره حبس نموده [illegible] ملاحظه حقوق [illegible] احترام دولت [illegible]
[illegible] احترامی کرده [illegible] عزت [illegible] حرمت [illegible] شاید بعضی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رجوع کرده باشند [illegible]
[illegible] بنده نسبت بخود بی احترامی دانسته است در حقیقت [illegible] آن اشخاص است [illegible]
دو سه روز [illegible] در کاغذ شکایت کرده و گفت [illegible] نوشته بودم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بنده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شکایات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باشم در جواب گفت [illegible] جناب [illegible] [illegible] [illegible]

۱۳۳

علاوه مضمون آن را در باب [illegible] منظور او بوده [illegible] نوشته قبول کردم [illegible] معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت
ایران مصلحت و صلاح دید وکلای دولت روسیه می‌باشد جواب گفتیم [illegible] ایران
با جناب کونت نسلرود ملاقات کرده [illegible] دولت علیه را حکایت نموده و هم کیفیت [illegible]
واقع تقریر کرده بود لهذا جناب [illegible] در ایران مقیم می‌باشد اظهار نوشته بودند
[illegible] ایران [illegible] دولت علیه [illegible] هر گاه چیزی لازم باشد جناب [illegible]
امور [illegible] خارجه دولت انگریز [illegible] ایران و دو دولت [illegible]
جناب [illegible] نزدیک است [illegible] تقریر کرده [illegible] جناب کونت نسلرود نوشته [illegible]
بیان نموده [illegible] بتقصیر [illegible] امنای دولت ایران است عرض کردم [illegible] جناب [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] جناب کونت [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۳۴

[illegible] جواب مطالب [illegible]
[illegible] اول و دوم [illegible] جواب [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
امور [illegible] دولت ایران [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] دولت ایران [illegible] دولت انگریز [illegible] جواب [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] ممالک محروسه ایران [illegible]
[illegible] دولت [illegible] سفارت [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] مطالب [illegible] از دولت [illegible]
واضح است [illegible] مطالب [illegible]

۱۳۵

[illegible] دولت [illegible] جواب
[illegible] دولت علیه [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible] دولت علیه ایران [illegible] حاکم [illegible] جواب
[illegible] فارس [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] وکلای دولت [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible] امنای دولت علیه [illegible] این امر [illegible]
[illegible] فارس [illegible] حاکم [illegible]
امنای دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت [illegible] مطلب دوم
[illegible] سفارت دولت انگریز در ممالک محروسه [illegible]
[illegible]
سفارت [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible] ممالک محروسه ایران [illegible]

[illegible]

۱۳۶

[illegible] سفارت [illegible]
[illegible] تجارت [illegible]
[illegible] جواب مطلب سیم [illegible] دولت [illegible]
[illegible] سفارت دولت علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]
[illegible] جواب [illegible] دولت علیه ایران [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]

[illegible]
[illegible]

با همه کرده‌اند خود سر هرات [illegible] هنگام مراجعت با شیور [illegible] امنای دولت علیه در دست داشت و نوشته از
[illegible] جنگ و محاربت حتی الفصل از [illegible] عبور نماید قراولان اردو و دربار و نفر افغان [illegible] که نوشته با شیور روی
در دست [illegible] خان [illegible] بیان کرده [illegible] خیال کرده چند ساعتی [illegible] نوشته بودند موافق قانون هر عالم
در وقت جنگ و قرب خاک دشمن جزای چنین شخص قتل [illegible] است و بس اینها باز امنای دولت علیه محض
ملاحظه احترام دولت [illegible] او را بدون آزار و اذیت مرخص کرده‌اند دیگر بنده سؤال [illegible] که اگر دولت انگریز
[illegible] دولت فرانسه در حالتی که بنده [illegible] دولتین فرانسه و روسیه با هم محاربه نمایند خواسته باشند که قاصدی از
از اهل فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بسمت [illegible] فرستند با اینکه موافق عهدنامه دولتین انگریز و فرانسه
با دولت روسیه جنگ نماینده دولت انگریز مطلقا اعتنا نکنند و قاصد هم نوشته ایلچی دولت انگریز در دست
نداشته باشد یا قراولان اردوی فرانسه حق دارند او را در حراست گرفته نگاه دارند یا نه با قطع نظر از اینها هر کار و اتفاق
[illegible] در حقیقت و نفس الامر از جمله امور معظمه شده باشد ایلچی دولت انگریز همین جهت از دولت ایران [illegible]
[illegible] بلا شبهه روز [illegible] که حال [illegible] این واقعه قبل از ورود موکب [illegible]
بود و از آن [illegible] ماه کسری و ایران [illegible] موکب همایون در هرات با کمال [illegible] ظاهر و در [illegible]
[illegible] دولت علیه و جماعت افاغنه گردید و همین [illegible] مقصود و باعث [illegible] ایران [illegible]
[illegible] و بهانه شکایت نمود اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه [illegible] قطع راه بهانه و ملاحظه احترام دولت
[illegible] صاحبان با دولت را مأمور فرموده که بجا در او رقعه عذرخواهی نماید [illegible] او را به منزل خود راه نداده با نهایت
[illegible] اظهار نمود که باید جناب حاجی [illegible] الله [illegible] گشته با وجود اینکه شأن را
[illegible]

[illegible] جناب معظم الیه [illegible] اسکه [illegible] این امر [illegible] دوستی [illegible] باتفاق [illegible]
خواسته [illegible] الیه [illegible] خواهش کرده [illegible] حاجی خان [illegible] از منصب خود معزول شود
بعد از آنکه حاجی خان [illegible] خواهش او معزول گشت و جناب [illegible] باز [illegible] الیه اظهار کرده‌اند [illegible] حاجی
خان تقصیر [illegible] است و اگر [illegible] خواهش [illegible] مقصود [illegible] امنای دولت علیه [illegible] ایران
نوشته [illegible] الیه [illegible] از ایران خواهش کرده [illegible] حاجی [illegible] خواه
نوشته [illegible] معظم الیه دفع شبهه [illegible] فرستاده جناب لارد پالمرستان [illegible]
بتوسط وکلای دولت روسیه [illegible] شده [illegible] همه نقلها چنانکه ترجمه [illegible] جناب
لارد پالمرستان رسیده [illegible] اعلیحضرت شهریاری [illegible] شده [illegible] چاپار [illegible]
[illegible] داشته‌اند و اگر [illegible] از جانب امنای دولت علیه [illegible] اولیای [illegible]
اگر اولیای دولت بهیه [illegible] دولت علیه [illegible] بوده بهانه [illegible] فقره [illegible]
[illegible] قراولان اردو این امر [illegible] کرده بوده [illegible] عذرخواهی [illegible]
ایستادگی و شکایت و اظهار [illegible] و کدورت [illegible] چنانکه حاجی [illegible] خان ایلچی بزرگ دولت علیه
ایران [illegible] قبل از این در مملکت [illegible] متعلق به دولت بهیه انگریز [illegible] گشته
دولت انگریز [illegible] یک [illegible] عذرخواهی از دولت انگریز [illegible] را

بالمره فراموش کرده‌اند و هم چنین در آنچه بیان کرده‌اند ایلچی دولت روسیه را در پای تخت شاه ایران
[illegible] عوام [illegible] اتباع دیگر [illegible] رسانیده و دولت روسیه [illegible] عذرخواهی از چنین امر
[illegible] مطلقا [illegible] کرده‌اند [illegible] ایران [illegible]
[illegible] عذرخواهی [illegible] روسیه [illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی از تسخیر هرات و [illegible]
[illegible] دولت بهیه انگلیس [illegible] مراجعت [illegible] جواب [illegible]
و تفصیل واقعه [illegible] زیرا که [illegible] تمام جمیع کارها [illegible] دولت بهیه
انگریز [illegible] موافق [illegible] ایران [illegible]
چنانکه ایلچی [illegible] دولت انگریز [illegible] اقرار داده‌اند [illegible] مطالب [illegible]
دولت انگریز در [illegible] سفارت [illegible] اظهار [illegible] کدورت [illegible]
[illegible] علاوه [illegible]
فقره دوم از مکتوب جناب لارد پالمرستان [illegible] دولت ایران [illegible]
دولت روسیه [illegible] دولت ایران [illegible] افغانستان لشکرکشی نموده و [illegible] هرات [illegible]
کرده [illegible] دولت انگریز [illegible] جواب [illegible] دولت انگریز [illegible] شکایت
از اولیای دولت روسیه [illegible] جواب داده‌اند که [illegible] مطلقا وقوع ندارد
[illegible]

[illegible] دولت انگریز [illegible] دولت [illegible]
[illegible] کسی [illegible] شکایت [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] شکایات [illegible]
لارد پالمرستان [illegible] معلمین [illegible] در جواب [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible] جواب [illegible] حال [illegible]
[illegible] طهران [illegible] حال [illegible]
[illegible] دولت روسیه [illegible]
[illegible] صحت [illegible] عهد [illegible]
چنانکه در فصل [illegible] عهدنامه [illegible] دولت علیه ایران خواسته باشند که معلم [illegible] انگلستان [illegible]
تعلیم انواع [illegible] دولت روسیه [illegible]
[illegible] باشند

می‌نوشتند در اخراجات سفر هرات را دولت روسیه داده اگرچه چنین نیست لیکن در صورت صدق مطلب البته
ضروری بود که شما خود در طلب آن بر آمده باشید اگر دولت دیگر هم به دولت علیه قرض می‌داد [illegible]
شده و شکایت بیجا آمده و جهت دوستی دولتین اولیای شما سعی [illegible] انگلیس را از رفتن سفر هرات منع کرده در خصوص [illegible]
شما معلوم کرده بود که سفارت هرات و افغانستان فرستاده‌اند چه ما تجربه کرده‌ایم تنها در هرات قطعه‌داری آن استقلال داشته
هنگام محاصره با لشکر نامی جناب سپهسالار [illegible] درباره [illegible] هرات [illegible] اهمال [illegible]
بحجت دولت انگلیس اثبات نموده پول از جانب دولت خود برای جنگ ایران می‌داد و در باب روسیه
می‌فرمایید از معلم دولت روسیه [illegible] و حال آنکه او از راه ولایت [illegible] بوده و از دولت روسیه مخوف و فرار
نموده به دولت علیه ایران آمده و مدت [illegible] سال قبل از این در خراسان [illegible] سرجان ملکم ایلچی دولت انگلیس
در رکاب حضرت ولیعهد نوکر شده [illegible] گذاری [illegible] دولت روسیه از دولت علیه [illegible]
بگوییم در سرکار [illegible] اتفاقات را [illegible] روسیه [illegible] می‌فرمایید اگر پای انصاف میان آید [illegible]
دولت انگلیس به آزادی مربوط بوده و [illegible] مطالب استراحت و آسایش بندگان خدا [illegible] منظور شود
آزادی [illegible] در هر حال دولت بهیه انگلیس [illegible] دولت علیه امداد
[illegible] و ایران [illegible]
گرفتار و اسیر کرده در بازار [illegible] بندگان خدا [illegible]

[illegible]

در این صورت چگونه غیرت [illegible] عالم [illegible] با همه غیرت و قوت [illegible]
و در [illegible] امرای ایران [illegible] و حال آنکه امنای دولت انگلیس [illegible]
قصه [illegible] ایران [illegible] اظهار کدورت [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] جناب [illegible] میرزا [illegible] درگاه [illegible]
بلکه اختلاف [illegible] جواب [illegible] درگاه [illegible]
در باب مطالب [illegible] سواد آن مطابق [illegible]
جناب [illegible] انگریزی [illegible] ایران [illegible] اختلاف [illegible]
ثانیاً [illegible] جناب [illegible] میرزا [illegible] کرده است [illegible] کرده [illegible]
[illegible] واضح خواهند [illegible] اختلاف [illegible] معلوم است [illegible] جناب
[illegible] مضمون نوشتجات [illegible] کرده‌اند [illegible]
نموده است و سواد [illegible] درگاه [illegible] هرات [illegible]
[illegible] برداشته است [illegible] مجلس [illegible]
نمودم [illegible] نوشتجات [illegible] مضمون نوشتجات امنای دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت [illegible] و حال آنکه [illegible] کردار [illegible] دولت

ایران [illegible] اگر [illegible] چرا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] دولت است که سابقاً [illegible]
دولت [illegible] جواب [illegible] آن امر خلاف [illegible] عهدنامه [illegible]
[illegible] دول [illegible] عالم [illegible] عهده [illegible] عهدنامه است که [illegible]
هر یک [illegible] که بخلاف آن [illegible] نقض عهد و شرط [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] امنای دولت انگلیس [illegible] دولت ایران [illegible] شکایات [illegible]
[illegible] شکایات [illegible] جواب [illegible]
و هر کس [illegible] حقیقت را معلوم [illegible] عهد [illegible]
نخواهد [illegible] عهد [illegible] دولت علیه ایران
[illegible] امنای دولت بهیه انگلیس [illegible] امنای دولت علیه [illegible] نقض عهد
[illegible] امنای دولت انگلیس [illegible] عهد [illegible] دوستی [illegible]

[illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] عهدنامه [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] دولت علیه [illegible] دولت [illegible] امداد [illegible]
[illegible] دولت [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] ایران [illegible] دولت [illegible] عهدنامه [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] دولت علیه ایران [illegible]
[illegible] عهدنامه [illegible] دولت علیه ایران جنگ [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] هرات [illegible]
[illegible] ایران جنگ [illegible] دولت انگریز [illegible]
[illegible] دولت انگریز [illegible] دولت علیه [illegible] ایران [illegible]

مراجعت بکند دولت انگلیس ممانعت خواهد کرد که عهده شکنی از اینها بالاتر نمی‌شود و نمی‌توان گفت در یک فصل چند بار
عهده شکنی کرده‌اند چهارم سال قبل بر این سه نفر از شاهزادگان مقصر که فرار کرده به دولت انگلیس التجا بردند به موافق
عهده و شرط فصل دوم بایست اینها را از روی حدود ولایت انگلیس ممانعت کنند بعد صورت انکار و عدم
اطلاع جواب حق اینها را گرفته به دولت ایران روانه نمایند ممانعت نکردند و با ایران فرستادند بعد
و با جهات احترام اینها را انگلیس بحکم ملکه انگلستان برده مهماندار جا و مکان سزاوار تعیین و اخراجات لازم توقف ایشان
بعد هم دولت کارسازی کرده در مراجعت مواجب و مستمری برای اینها مقرر کردند ... همراه اینها
مهماندار فرستادند هفتم شیخ نصر حاکم بندر ابوشهر را امنای دولت علیه بجهت افساد و طغیان دولت بهیه انگلیس
انجا معزول و مسلوب الاختیار کردند دفعه او را تعقیب نموده رفته الان نزد کارگذاران فرمانفرمای هند و هندوستان متوقف
بعد از دولت انگلیس مواجب و معیشت دارد هشتم لازم دوستی و موافقت که ایلچی و صاحب منصبان دولت انگلیس در ایران
مقیم و متوقف بوده‌اند بدون اخبار بوضع دوستی تصرف جزیره خارک را علی الغفله متصرف شده‌اند حرکت ایشان
خلاف عهود است که با دولت کرده‌اند ملاحظه خلاف ضابطه جمیع دول ... و منافی قاعده و قانون و
عالم است نهم کاغذ افساد و اهمال کوشش سفیر کبیر ... و فضلای ممالک ایران ... و ایلچیان همیشه
در همه دولتها وزرا و ایلچیان سؤال و جواب اینها را با اتفاق ... و ایلچیان است کاغذ ... دولت انگلیس
بجناب فخر الاسلام ... صدر اعظم ... و امور دولتی

و الطاف نامه

و ملکی ... چنانچه جناب ... بدون اینکه از دولت علیه ... و نقض عهد ... باشد دهم
ممانعت کرده ... انگلیس ... از انگلیس ... سال ... است و
... دولت انگلیس ... دولت علیه ... قرار داد ...
... تجار ایران ...
و جنس قرض کرده ... و طلب مردم ... از جناب لارد ...
اظهار کردم بدون اینکه ... نموده ... کرده ... بنده و درگاه ...
... خواه از دولت ... موافق ... انگلیس ... بنده و درگاه ...
خواسته بنده ... دولت بهیه انگلیس ... تاریخ ... جلال
خوانده کمال خواهش ... امور از دولت بهیه ... دولت علیه ...
بلکه ... العهد ... در خصوص ... جلیل ... وزیر
انه در جواب ... دولت بهیه ... جناب لارد ... در خاتمه
مکتوب ... دولت علیه ... کرده ... خواهش نموده ...
بعضی ... مطلب ... جناب ... سلمه الله تعالی ...
دانسته ... دولت انگلیس است ... داده ... کاغذ ... خواهد

بنویسند یا اعلیحضرت شاهنشاهی ... انگلیس ... مطلب ... نامه ... مطلب ... مباحثه باشد
مرقوم کرده ... وقوع ... خواهد داد مطلب دوم ...
بهمه اهالی ایران ... دولت بهیه انگلیس ... اعظم ... و بلاد و ممالک ...
ایران ... دولت انگلیس ... مطلب سیم
خریدار ... افغانستان ... ایران ... مطلب چهارم ...
برین ... دولت ایران نزدیک است اعلیحضرت شاهنشاهی ایران ... انگلیس
داده بوده ... فرانسه ... دولت ایران ... سفیر ... دولت
... دولت بهیه انگلیس ... مطلب پنجم ... دولت
انگلیس ... مطلب ششم ... ایران
... انگلیس ... مراجعت حاکم
مزبور ... مراجعت ... مزبور
... مراجعت
... حاکم ... حاکم مزبور معزول
شده ... اهالی ایران ... مطلب هفتم ... معدن

معدن

فراه واقع

فراه واقع ... افغان ... نموده است ... جناب ... صاحب
در دست ... ایران ... مطلب ششم ... انگلیس ...
ایران ... مطلب هفتم و تعداد
عهدنامه تجارت ... ایران ... جواب مطلب اول و دوم
در جواب مطلب چهارم ... جواب مطلب سیم ... عهدنامه ... که داخل
که ... دولت انگلیس ... افغانستان ... دولت ... دولت انگلیس ... تجاری
... عهدنامه ... دولت علیه ایران ... دارد ... باشد
هرات داخل افغانستان ... ایران ... خراسان ... شاه ... هرات
حکومت هرات ... هرات ... هرات ...
در تصرف ... خراسان ... هرات
در شرایط ... هرات ... در تصرف حکام خراسان
باشد ... افغانستان ... هرات ... ایران
افغانستان ... انگلیس ... صاحب منصبان ...

روبخانه و چه اتفاق را موقوف کرده مراجعت نمایند ما فرمانفرما خسارت [illegible] بعد از آنکه احکام [illegible] اوایل
دولت علیه انگریز سرکرده ان قفقازستان فرستاده همان [illegible] کمال ضد از بابت واسطه انها بوده الان [illegible] خان و وزیر
می خواستند هم شجاع الملک و امان الملک را تصرف نمایند جواب مطلب چهارم حال قریب دو سال است که [illegible] از ایران [illegible]
رفته است اگرچه این کتابت [illegible] الغه [illegible] دولت علیه اظهار [illegible]
و دیگر اسکه [illegible] بوده [illegible] مکتوب [illegible] از آنجا [illegible] است
و بعض منافع بسیاری دولت علیه بوده است قطع نظر از انها [illegible] دولت انگریز [illegible] العوض [illegible]
بانی دولت ایران [illegible] دارد در مکتوب [illegible] بنده [illegible] از [illegible] است
نشنیده بودم [illegible] جواب مطلب پنجم حاکم [illegible] دولت علیه
محض [illegible] دولت علیه از حکومت معزول کرده و بعد از آن [illegible] داده که [illegible]
دولت علیه [illegible] دولت [illegible] جواب مطلب ششم [illegible] از اوایل [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] به جزیره خارک [illegible] خلاف قاعده [illegible] حاکم آنجا [illegible] توپ [illegible]
[illegible] قانون [illegible] این است
و هر کس می خواست [illegible] دولت انگریز [illegible]
و از همان راه با ایران آمده [illegible]
جاری است

[illegible] اتفاق [illegible] انگریز [illegible]
با [illegible] انگریز [illegible] ملاحظه [illegible] این اوقات [illegible]
[illegible] خارک [illegible] از اوایل [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] که در [illegible] معلوم است که در [illegible]
[illegible] دولت علیه حاکم [illegible] معزول [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] که [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] معلوم است که [illegible]
[illegible] جواب مطلب هشتم [illegible] از دولت بهیه انگریز [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] خواهش کردند که [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
حرکت [illegible] دولت بهیه انگریز [illegible] مراجعت [illegible] نمود

[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] خود [illegible] کرده [illegible]
در همین [illegible] لازم [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
شده است [illegible] دولت علیه [illegible] جواب مطلب [illegible]
[illegible] انگریز موافق [illegible] دولت علیه [illegible] که در تعلیم افواج
[illegible] انعام [illegible]
[illegible] انگریز [illegible]
مراجعت [illegible] انعام [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] احسان و انعام [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] واضح است که [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] جواب مطلب [illegible] در جواب [illegible] لازم است [illegible]

[illegible]

بعد از [illegible] دولت [illegible]
[illegible] اهالی ایران [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] انگریز [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
حسین خان [illegible] این نوع [illegible] دولت انگریز و ایران [illegible] داده است
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] جواب [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] دولت [illegible] دولت ایران
[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دوستان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]

از ماموریت او مراجعت [illegible] هرچه در دولت ایران خرج کرده بودیم بهدر رفت بعد از این بر دو مطلب اخراج [illegible] گشته افغانستان را
مضبوط بکنیم [illegible] ولایات بی نظام منتظم شده آرام نخواهد گرفت [illegible] حالا بعد از آنکه سؤال و جواب [illegible] رسیده و در
دولت پارلمنت [illegible] به [illegible] بعضی این سؤال و جواب را به زبان انگلیسی [illegible] نسخه به [illegible] دول خارجه
و بعضی از امرا و وزرا و وکلای دولت و رعیت انگلیس [illegible] که همواره [illegible] جواب [illegible] نسخه دیگر
[illegible] دولت [illegible] روایت [illegible]
و همچنین [illegible] دولت [illegible] شهرت [illegible] جمیع اهالی انگلیس در [illegible]
[illegible] از مراتب [illegible] در میان [illegible] شهرت داده [illegible] آن [illegible]
دولت انگلیس [illegible] افغانستان [illegible]
این [illegible] با دولت ایران [illegible] افغانستان [illegible] حاجی [illegible] در کاغذها
اخبار [illegible] دولت علیه [illegible] نوشته [illegible]
جناب [illegible] افغانستان [illegible] دولت [illegible] کرده [illegible] کاغذ اخبار جناب [illegible]
و مراتب را [illegible] پارلمنت [illegible] کاغذهای پارلمنت [illegible] معلوم [illegible]
و بیرون [illegible] هندوستان اتفاق افتاده در کارهای [illegible] اهم [illegible] دقت نموده [illegible] ایران
[illegible] بسیار [illegible] نظام [illegible] امرا [illegible]
[illegible] بوده [illegible] ولایات

[illegible]

[illegible] ولایات [illegible] آورد و طالب [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] بگیریم [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت [illegible] در میان [illegible]
[illegible] دولت [illegible] قرار
[illegible] مملکت ایران [illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] در میان دولت ایران و انگلیس [illegible] دولت [illegible] میان دولت
ایران و انگلیس [illegible] موجود است و مفهوم [illegible] اگر دولت ایران [illegible] جنگ [illegible]
هیچ کار [illegible] هیچ طرف [illegible] طرفین [illegible] صلح [illegible] دولت ایران
[illegible] اتفاق [illegible] دولت ایران [illegible] از طرف [illegible] دولت [illegible] جنگ [illegible] دولت
ایران [illegible] مملکت هرات [illegible] طرف [illegible] افغانستان است [illegible] اتفاق در ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible] دوازده هزار نفر [illegible] ایران [illegible] زن و بچه اسیر کرده [illegible]
ایران [illegible] انتقام آن [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] ایران [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] دولت ایران [illegible] وزرای انگلیس [illegible]

[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] هرات [illegible]
کاغذ وزیر بزرگ [illegible] انگلیس نوشته است [illegible] که دولت [illegible] هرات [illegible]
[illegible] هرات [illegible]
انگلیس [illegible] دولت [illegible] طرفین [illegible]
بلکه [illegible] هرات [illegible] ایران [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] ایران [illegible] دولت انگلیس [illegible] مملکت افغان [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible] دولت [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] ایران [illegible] انگلیس [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] هرات [illegible] هندوستان [illegible] دولت ایران [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] هندوستان [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] قشون [illegible] هندوستان [illegible] انگلیس [illegible]
برای این کار [illegible] قشون [illegible]
[illegible] قشون [illegible]
[illegible] قشون [illegible] هندوستان [illegible] قشون [illegible]

هندوستان نباید بتواند از هرات گذر از جا به سرحد هندوستان آمده جمعیتهای زیاده داشته باشند برای دارکردن
در راه بسیار هم مابین هرات و هندوستان است و بلند از آنکه سرحد و دولت بار رسیده گذر از بلخ و سیل راه ما طی سازند
نگه داشت سکال‌ها شغال‌ها نزدیک کلکته است رسیده از هم در صورتی متعذر است که از قندهار و جلال‌آباد در قشون
و قلعه‌های که در سر راه است هیچ ممانعت نکنند و اهل انگلیس هم دست بجنب جهت که ارشته اعداکاری که حرف نزنند دیگر
رسیدن قشون به هندوستان گرفتن هندوستان نیست هر کس تاریخ خوانده باشد میداند که از زمان اسکندر تا احمدشاه هیچ
وقت چنین است هندوستان مابین طوری که کاسه دیگ لب به لب به نوع اهم روس گرفتن هندوستان شغل جوانی است که عقل درست
نداشته باشد در سر پیچ‌ها شده و انگلیس در خوراب دیار در عالم مستی تا تا خیال خود سلاها کاه نمیتواند رساند یک ملکی از آن
بسیار و مسلط در بالا داشته و پول زیاد است از دست نگاه گرفتن هندوستان میفهمد محال و ممتنع خواهد بود در هر کدام از جزی در زیر علم
ایران نکرده و حلی متعجب است از این شورش‌ها که رای این سفر که بی‌حال از افتاده اند ما در کتاب فقط این دولت کسی هیچ بقدر
سر مخالف از طرفین شده است و نخواهد شد به جای شورش است اگر جناب ایشان چنین در کتاب نسبت بفرمان فرمای هندوستان
و لندن بار بار بستایند اخبار از این طور که مانند جنابان از نوشته‌ها کامل نمی‌نوشتند و به از خواندن آن گلف در شوره کلام هندوستان
و وزیر امور خارجه که جلیل و ستایش بلی نهر ستاینده وزیر مختار دولت روسیه به دولت ایران مأمور بود خیال میدارد
و در دو شاه ایران گرفتن هرات بدون اذن دولت خودش ترغیب و تحریف نموده بجای آن برای لشکر جنگ دولت

بجا

بجا از ایالات افغانستان رفت و بنیان و زیر امور خارجه این نوشته و هیچ شک نیست که با آنجوف از دولت روس و ایران بجهت
نمایم در صورتی که از سرگرده عهده نامه انگلیس کمال نشده با نفوذ هندوستان میان نوشتن از هرات ایشان ایران جنگ میدارد
و کمتر و کمیل سفارت دارد کار بدتر و بکر و رفته‌ها را رعایت سختی را عهده بنده سرداران کابل و رفته‌ها است و کاوالعهده جون ایران و روس را
برهم ساخته نمیدانم عقد و نقص امور دولت انگلیس که رفته است هیچ خیال نکند و از این طور زیاد به دولت ایران
جنگ خواهد رسید از این مرزها که را رعایت در هرات جیوار و از رفتن ایران و روس ستون جنگ ها بار نخواهیم
در یکی از ولایات هندوستان بجهت دولت انگلیس شکست کرد با حقوق صرر رسیده اگر از این جنگ در دیوان مسلح و بلند
جوبه است صلاح نبود یا شرح خوشحال و خوشوقت باشیم و این احوالات یقدر ضعیف قرض جلب هندوستان باید
خواهند و از مسئله اجاره این احوالات یک عیال و یتیم است و هیچ اهل هندوستان زیاد خواهد کرد و جان انگلیس ما
و حامله آنچه گرفته بسیار زیاد است و این بسیار بهتر بود که در خلوت خود نوشته چند میان از عیت و از اطراف ملت دلخواه داده
عدالت نماییم و ارائه نسبت به اهالی کشمیر و دولت ایشان را این شورش‌ها اداره و در این امر ملک و دشوار باشیم از این عزت
حاصل نمود ما به اهالی هندوستان نماییم در حفاظت خود را چنانکه اهل هندوستان با نظم حکومت تا راحتی نشسته در باب اهالی ستانی
نامه صاحب کتابها در قانون و آزادی آنها نوشته یکدفعه از ایشان شیعه طایفه سنی‌ها بی‌رسیده و بعد از انضباط خونریزی و آشوبی
و نفاق را بین حکومت بهتر است و در زیر پادشاه بزرگ با عدالت و مرده ایشان شیعه تر بجهت شورش جواب

داده بود و باید بطور شورش و خونریزی راضی هستیم و هر گز راضی نخواهیم شد در حکم یک زمان باشیم از این آراء انگلیس روزنامه‌ها است
منظور از افغانستان معلوم بود ما تعجب داریم از علیه سیاست این شعر برای آنچه در نظر کنونی باید داشت در املاک که پیش از افغانستان را داده بودیم
و سرهای قلب از این احوال برواجب خوار دولت‌ها بوده در ملک تقسیم شده و یک کس و یک رئیس نام و از یعنی صاحب جیقه‌های و در آن قلعه است
در انتقال و فرمان فرمای هندوستان در زمان انگلیس که در بالای این دولت و نیز در دست خودش بر احوال و عقاید
شاه و قبایل الکایی رفتار کرد از خود مشتمل است بر آنچوف با جواب نوشته و کتاب افغانستان صاحب آن
بیش از این نوشته بود با وصف المتعارف که هفته شده قشون را رفته است و دولت محمد خان را معزول کند و جانشین او ایران شاه
بعد از همه بسیار معلوم شده است که دولت محمد خان خیال دارد با اردو و قوت است و خیال جهت مسئله از بار
کار تجار و از بابت بر سبب نوحه و محبت یکسره از صدقات در آن نیم بابت دولت و همه تجار و غیره نمیتوان نشد
بی شورش از اول راه بروند از یک سر حد تا سر حد دیگر با اطلاع است در انواع تدبیر در عهده یک کدام از ایشان‌ها نموده است
این سردار بار زور و تعریف همه طوایف و رعیت خود به ظلم و دل‌خوش نگه میدارد قشون ها اراده دارد و چنانکه کسی را
معزول کند و در دو طایفه رعیت افغان دارد و چهار هزار سواره و ده هزار پیاده با پنجاه توپ اگرچه این شورش بزرگ
قشون‌ها را برای تسلط انگلیس است و حاکم آن ولایت است لیکن افغان صاحب آن نوشته است با همه آن جمعیت
مشغول از امنیت و حاضر برای نگه و تحصیل آن ولایت تا همه از مخالفین جز کلکن شده است اسکوه مردمان ...
علم کسی بروند و از طرف ما مأمور باشند که باید در روش قشون‌ها در آن ولایت است در آن جنس و

دقیقه

دو دقیقه احتیاط کنند برای اینکه قشون بزرگ چگونه از ولایت میتوانیم که نوشته الطایفه ما را هم برای اینکه از افغانستان کیا را هم
و افغانستان یکسال یا دو هم خارج رفته اند جمله انگلیس ایشان چند و قوه ایران و هندوستان را احاطه شده اند ایام اسکندر و چنگیز تیمور
و نادر هیچ وقت نشده و در قشون و اطراف هندوستان عزم کنند و عوارض است اینجا از افغانستان عبور بیانه و قالب
و این آنها با ایران مخالف جمله ما طرف شده جواه آنها شد و هم چنین مار بسیار آنها هیچ نخواهد و از کار افغانستان از دولت انگلیس اداره
و در بعضی جاها باشند هر وقت دولت ایران و روس بخواهند بطرف قشون کشی نمایند با هر جنگ یک روز و با شکست است
و افغانستان از شهرها تنزل کم زر نشده اند محاصره قلعه هرات اینقدر از اشکال کرد به شاه ایران با کمک قشون حکومت
و مجموع هم فرمای روس هم ملاحظات کار محاصره نمود چنانکه زیر دعوای او دست انگلیس نوشته است در ورود قشون ایران
و جلوه دست تمام شده چند روز در سرو دیوار قلعه زدند و افغانستان شمشیر به تعریف نزد آنها جنگ یکبار ایل میان کج تر است
بیش از این آنها بایستند و همه را بطرف خندق و دامنه از لب کشیده ارگشته در چشم دلدان ایرانیان بیشتر از این بیش از هم ببرید
این طلب هیچ خوب نشده است و هیچ تکیم بیشتر قشون نا ادا از هندوستان است آن فقط نه مشهد و افغانستان فتح داده آنها
ریش خنده‌ی ما است و آنها آنرا هیچ جنسی دانند اگر این دیدار را که ما خودمان میخواهیم چرا ایستاده ایم سکوت جایی در میان قشون انگلیس و قشون بود
و این حرکت از دولت ایران بود است مثل حرکت یک جنرال انگلیسی کار نداشته است از آنها به دقت باید ببین غرض هیچ مجموع و جمعیت
باید رعیت دشمن نمود و دو از هم باید رعیت که ما دو دفعه خود را است که بس مشغول باشد و فرصت را به دشمن بدهیم و قوت کرده آید

بان با تهدید قاطعیانه دولت را بیدار یا آگاه از آن که اوقاتی تلف شود همین رشته ما مطلع خواهد شد که بنفس مکتوب خبر سلام
جهد کرده همیشه انفصال آن کار را طالب بتقدیم بود دولت روس را با ایران با هم متعلق شده جنگ اینها ایام توقف لندن
امنای دولت انگلیس مشتبه شده در یک دفعه ایراد و حساب های دولت علیه ایران نکرده و هر چه گفته و نوشته در تقاضای حرکت و
جمیع سفرا در باب این سؤال و جواب بدولت علیه ایران جمیع الجهات تقصیر و تعدی و اوامر دولت انگلیس کردند
چون ورزا و مجلس در انگریزی از طایفه دیگر است عموماً بعد تقریرات و تحریرات مستمر مکتوب امنای دولت علیه
بوده طرف ایران نشدند پس نگاهداری روسیه دولت علیه حرف بسیاری از طرف شده داشتند ابداً مثبت کرده بجهت الاطلاع
سفرا اتفاق نشان شده بودند هر چه اهتمام رفت مفید نشده لهذا امنای عزیمت ارسال رسیدن ایشان نظر امکان
از شهر لاهور جنس دنیای روسیه برای گرایه خانه و اخراجات انگلیس و شریف دیگر که کاسه و اسبابهای حال ام ترتیب ضبط حاصل و گذشت
نواب اقبال اللدوله بمجلس اکثر تعضی احوالات او مرقوم خواهد شد در لندن اقامت داشت و بجهت جامعه صمیمیت احوال نگاه
رابطه الفت و دوستی با ساکنین سه و خصوص با بنده درگاه بسیار بسیار اظهار محبت داشت و مدت بیست کرد در این ایام
نزد ایشان رفت اظهار خوشی چون امنای دولت انگلیس در بلاد نام حساب دولت علیه بعضی از ایشان هم بخشی جای بود
انگلیس و تعظیم در اواد کردن تعقیب نموده امنای دولت انگلیس هم در جزو حمایت کرده علی هذا این اوقات بجهت تحویل
قبیله برای ضبط حاصل است ملاحظه بعضی جهات با شناسایان ملت انگلیس اظهار ضبط دولت دست اقبال الدوله

لورد اپشون

بعد از شنیدن جواب حقیقت حال استفسار حقیقت او وضع مسلح شدن اردوی امور روس و بعضی دیگر تحقیق داشتند در امان تسلیم کردند کار
خود را در لندن کرده خواهان ایشان ساکت از پاریس برگشتیم با انگلیس رفع اشتباه شده درگاه و چون مجلس بگذارد از راه سفر بجهت
ملاحظه کرده گفتم در امر در ولایت شما این صورت بسیار کم که اینقدر زحمت از رایا و قبول مسلم شده گفت ان اسباب است که بسیار
کم است و اکثر در ولایت ایران بسیار است اگرچه در دولت انگلیس تجارت با تعداد جهات معطله مقبول و در هر
شهر و اخراجات و تنزل نداده لیکن از مرحمت همیشه عالم پناه در باب اخراجات دیگر در آن دیگر شهر ترک است مقبول الوجوه
حقیقت ملاحظه کرده در هر حال اتحاد با بنی از نیت مرحمت با امرا و دیده و بازدید و ملاطفت بنهایت بزرگ نهایت احترام
دعوت را داشت و اکثری از سفرای دول خارجه و امرای انگلیس خصوصاً اکابر طایفه توری که ضد طایفه ویک است همراهیها
بزرگ نموده و در بعضی از انها از امنای سلطنت انگلیس تشریف داشته و اجودان باشی تقریباً همه انها اطلاعی گرم گرفته رفتار
نمود و کاغذ اخبار پر از تعریف و توصیف ایشان و شاه بنده درگاه است اهالی انگلیس از امرا و وزرا و اهالی شهر تا به عموماً
از سوال و جواب اجودان باشی و جناب لارد پالمرستان تحریراً و تقریراً اتفاق قلم مشغول شده مصدق گشته
و بعد از اینکه در ضمن کتابچه سوال و جواب در کاغذهای اخبار پر از ضرب کسی ولی الحمد فرزند اجودان باشی
طایفه ویک ایستاده برشته حیله نموده بعضی از انها بطرف نظر ایشان رسیده است انصاف اهالی انگلیس در مراتب
محبت و احترام نسبت به اقصی مرتبه که اشته خصوص جناب دوک ولینگتان و سرگوزلی و سر المن و سیر دالکم و سرجان
ملکم و سایرین که با ایران آمده بودند بهیچ وجه من الوجوه در ملاحظه مراسم احترام غفلت نکردند بحسب
کمیسیو

جناب لارد پالمرستان مهمانی بزرگ کرده خود شخصاً از اجودان باشی و بنده درگاه وعده خواست و گفت که مستر مکنیل هم
اینجا خواهد بود اجودان باشی وعده را داده بلکن بعد از رسیدن رقعه بنهایت ادب و مهربانی از تنزل جناب
ایشان نوشته فرستاده با این مضمون که چون مطلب باشی خود با شما فهمیده وعده خواسته بنده از راه ادب تحمل نمودم
خلاف حرف اش شما را نقض او بودم و وعده دادم اما حالا در ملاحظه میکنم برای من بسیار مشکل است که با مستر مکنیل در یک
مجلس نشسته شام بخوریم هر گاه با جناب تجاهل حرکات او نشنیده است ملتفت نشده در حقیقت وبعض الله مرا بر او
سفیر و ضمن چه دولت میدانم لهذا استدعا میکنم مرا معذور دارید بنده را از این التفات و مهمانی معاف دارید و جواب
نوشته بود که من این بنده مهمانی را برای شما کرده بودم و اگر در اول اینقدر رسید در دیدن مستر مکنیل را موقوف میداشتم
اجودان باشی دوباره جواب نوشت ملاحظه اینکه چون ایشان پس حیثیت خود را داده اند ادب را داشتم و شما را
از مهمان خواستن دیگران ممنوع نمی دارم انشاءالله وقت دیگر از تشریف شده صحبت میکنیم جناب دوک
ولنشان بعد از شنیدن این جواب بسیار تحسین کرد بعد از آن مستر مکنیل اینقدر که شنیده بعضی خبرها هم
در باب کتابچه مرقوم شده بود خواسته خواست که مقام تلافی برآید و هر وقتی که توانست حرفی از اجودان
باشی به هر چه سعی کرد کاری نتوانست بلکه حرفی نگفت در مهمانی بال بزرگ و اقبال الدوله و سایر از انها
اراماث و ذکور بود عموماً در دعوت ملکه و سایر خاندان سلطنت و امرای انگلیس هم تشریف داشتند
مستر مکنیل در اثنای رقص زنان و دختران زنها را از اقوام خود تحریک کرده نزد اجودان باشی
اول

فرستاد که ملکه او را با ابرام و اصرار را دادار در رقص بازیگه روز دیگر جمعی را در کاغذهای اخبار بیمعنی کرده
تشنیع با اجودان باشی هم بهلوی مادر ملکه و جناب دوک ولینگتان نشسته بود زن مزبور آمده با اجودان باشی که خود
با من برقص اجودان باشی گفت که او با زن دیگر در دست و قبا در میان با وضعیت انجمن زن دیگری
و اجنبی بسیار عیب است و قطع نظر از این چون طرز و طور رقصیدن بلد نیستم واضح است که اقدام به این
حرکت خجالت خواهد شد زن را جواب داده باشی را بقدر ابرام و اصرار را کرد که رضا داده و گفت که از جهت
انگلیس جمیع یاران دست بده رقص شما را گذاشته تعریف ملکه اجودان باشی مطلب را در نفسه حواست که به هیچ وجه اد ب
و داب مجالست و معاشرت را تحریک نشنیده او به گفت حالا در شما اینقدر میل برقص کردن من دارید
بهتر است که دوست در اطاق خلوت تشریف آورده رقص با بنده یاد بدهید بعد اگر یاد گرفته باشم در
مجلس بزرگ هم رقصیم جناب دوک ولینگتان و امرا که در آنجا این نکته را به مضمون دیگر به رفقا و همه بکر افشا کرده ... خنده
که اشنیده دو روز هم دقیقه در میان حرف شما در مجلس خنده ما این داستان را منتشر و نقل مجلس شده و خبر بیچاره بابت
و انفعال بسیار زد و مستر مکنیل بر شنیده ماجرا را جمع ماجرا با گفت و از مجلس بیرون رفت خلاصه بعد از توقف
چهل و یک روز در لندن بنیت پاریس مراجعت نمودیم و اقبال الدوله مزبور از آن نعش الدوله بن سعادت
؟

علیخان بن شجاع الدوله ابن ابو المنصور خان که برادرزاده ابو المنصور خان از شب ... ایران رفته
در هندوستان [illegible] الکبری از ممالک هندوستان [illegible] بوده است اشتغال داشته
و در اخر [illegible] وزارت بالاستقلال رسیده و همچنین شجاع الدوله و آصف الدوله ابن شجاع الدوله به تنهایی
[illegible] کرده‌اند و بعد از وفات آصف الدوله [illegible] بوده است سعادت علیخان برادر او وزیر شده
در ایام وزارت [illegible] پادشاه [illegible] ممالک او به ایشان مفوض گشته [illegible]
فرمان [illegible] ولایات [illegible] ایشان واگذار کرده‌اند بعد از وفات [illegible]
پادشاه دیگر [illegible] مقرر داشته‌اند تا اینکه جماعت انگلیس چنانکه مشهور است هزار
گونه [illegible] لطایف الحیل [illegible] ملک [illegible] اختلال [illegible] ساله مبلغ [illegible]
املاک [illegible] دولت انگلیس [illegible] بعد از چند [illegible] دولت انگلیس [illegible] تکلیف کرده‌اند
[illegible] مبلغ [illegible] ولایات [illegible] دولت انگلیس واگذار [illegible] بوده [illegible]
علی الاستمرار [illegible] قبول کرده شرط نموده‌اند [illegible] بعد از [illegible] املاک [illegible]
من الوجوه [illegible] دولت انگلیس قرارداد کرده‌اند [illegible]
دولت انگلیس [illegible] از اولاد [illegible] قرار امر ریاست و سلطنت [illegible]

مرا اقبال الدوله

مرا اقبال الدوله بوده است بعد از فوت او چون آثار [illegible] از ناصیه احوال اقبال الدوله [illegible]
دولت انگلیس [illegible] حرف [illegible] او را [illegible] صاحب [illegible] اقبال الدوله را از [illegible]
[illegible] ممنوع داشته‌اند [illegible] همین سبب [illegible] هندوستان [illegible] جمعی [illegible]
[illegible] در آنجا متوقف و قریب مبلغ [illegible] هزار تومان [illegible] کرده‌اند [illegible] قراری [illegible]
[illegible] دولت انگلیس داده مراجعت [illegible] لیکن [illegible] مطلق [illegible]
[illegible] معطل [illegible] بوده [illegible] در ایام توقف [illegible] انگلیس [illegible] کرده
قرارداد نموده بوده [illegible] مطالب [illegible] دولت انگلیس [illegible] داده [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] هزار تومان نقد [illegible] در مقام ضرورت خرج کرده [illegible] تمام [illegible]
و [illegible] از راه [illegible] بعضی [illegible] شکفته است [illegible] در باب [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] کرده [illegible] الله تعالی [illegible] خواهش کرده [illegible]
خواهم [illegible] مطالب [illegible] دولت [illegible]
مطابق سؤال [illegible] از مدت عمر [illegible] رسانده [illegible] مطالب

ایشان متوقع خواهد بود [illegible] مراجعت کنند [illegible] من و [illegible] ایشان [illegible]
در ادای [illegible] حساب [illegible] چند روزی [illegible] نخواهد [illegible]
حساب [illegible] عازم [illegible] پاریس [illegible] ایلچی [illegible] همه [illegible]
[illegible] جواب [illegible] بود [illegible] خواهی [illegible]
[illegible] مطالب [illegible] کرده بودم [illegible] کرده بودم [illegible] جواب [illegible]
[illegible] چند روزی در خانه [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible] در باب مطالب [illegible] وزیر [illegible] کنم [illegible]
دولت [illegible] ایام [illegible] پنجاه تومان [illegible] روزی [illegible]
[illegible] مبلغ [illegible] مجلس [illegible] هندوستان مطالب [illegible] کرده بودم
و [illegible] اهل مجلس بسیار بسیار [illegible] مبلغ [illegible] تومان [illegible]
[illegible] کردم که [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] تومان [illegible] کار [illegible] اوقات [illegible] چندی
در [illegible] مطالب [illegible] از [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible]

مرقومات

مرقومات بسیار [illegible] تومان [illegible] بوده [illegible] احوالات [illegible]
[illegible] دولت انگلیس [illegible] دولت فرانسه [illegible] در باب [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] در باب [illegible] انگلیس [illegible] دولت فرانسه [illegible]
[illegible] رسم سفارت [illegible] مأمور [illegible] نفر [illegible]
[illegible] قرارداد [illegible] سال [illegible] دولت علیه ایران اقدام کنند شروط
[illegible] دولت ایران [illegible] دولت فرانسه [illegible] احوال [illegible]
قرارداد [illegible] قرارداد [illegible] در ایران
موافق قرارداد [illegible] دولت فرانسه [illegible] مبلغ پنجاه تومان [illegible] دولت
علیه [illegible] دولت فرانسه [illegible] ایران [illegible]
احوال [illegible] دولت فرانسه [illegible] قرارداد [illegible] ایران [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] موافق قرارداد [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible] مبلغ [illegible]
در باب [illegible] قرارداد [illegible] دولت فرانسه [illegible] در [illegible]

یم نداده لهذا امنای دولت را موقوف داشته بنای معامله با کسبه فرانسه که انتشار در این اثنا جنرال داماس
را از جمله نوکرهای ناپلیون که در جمیع محاربات جلادت تمام از او بظهور رسیده و بعد از ناپلیون به المرهٔ دولت
از نوکری گذشته [illegible] به عزم بلاد رفت و نوکری دولت ایران بسیار سپید
طالب و راغب هستم و اگر سفیر دولت ایران [illegible] ساورد و [illegible] در باب معامله اسلحه حربیه هم [illegible]
اهتمام کرده خدمت خوب بکنم اجودان باشی خواهش او را [illegible] آورده قرار داد نمود [illegible] مبلغ [illegible]
به نصف تومان از دولت علیه مواجب بگیرد و بتقدیم خدمات حربیه اشتغال داشته بعد از آن [illegible]
[illegible] فرانسه را از جمله [illegible] جهانیه بود آورده معرفی کرده و کیفیت [illegible] متعهد است
که هر چه اسلحه حربیه به دولت علیه ضرورت است همه را جابجا [illegible] در ازای این خدمت [illegible]
از دولت علیه دارد اجودان باشی راضی شده [illegible] هزار [illegible] دو [illegible] هزار
[illegible] و ده [illegible] اسلحه حربیه و عده [illegible] قرار داد نمود [illegible] این [illegible]
رسانیده نصف [illegible] را بعد از ده روز [illegible] و نصف دیگر را [illegible] اجودان باشی [illegible]
مرجع مرتبه دوم هم از جانب دولت علیه داده [illegible] قرار داد کرده در استعمال [illegible] مبارک از دو
علیه [illegible] چنانکه مراتب را بنای دولت عرض [illegible] کرده [illegible] اخبار مضمون [illegible]
اخبار بنای دولت انگلیس [illegible] [illegible]

[illegible]

جز عهدی [illegible] بود که را از دولت [illegible] ایران نوبت [illegible] بلکه دولت [illegible] فرانسه
از فرستادن ایلچی و دادن معلمین و ارباب صنایع و معامله اسلحه حربیه [illegible] اجودان باشی هم [illegible]
خلاف [illegible] را نوشت در میان مملکت فرانسه شهرت داد و در هر فقره [illegible] که [illegible]
ایلچی انگریز است می خواهد که اهل فرانسه را از غیرت ایران پشیمان کند با اینکه مراتب غرض و مرض او [illegible]
واضح و عیان شده [illegible] [illegible] باسمه [illegible] برای او [illegible] حتی از [illegible] و [illegible]
ایلچی انگلیس مبلغ دو هزار تومان [illegible] و این ترجمان اول دولت فرانسه [illegible] بود وعده کرده بلکه
در کیفیت [illegible] که [illegible] فرانسه و اجودان باشی اتفاق [illegible] کرده [illegible] ایلچی را موقوف [illegible]
اجودان باشی [illegible] او را از منزل خود بیرون کرده [illegible] برای [illegible] هزار تومان [illegible]
فرانسه هم به دولت علیه [illegible] را [illegible] با اینکه [illegible] دولت [illegible]
[illegible] در حال بخلاف [illegible] ایلچی انگریز [illegible] اجودان باشی [illegible]
این کیفیت را [illegible] مبلغ هزار تومان هم [illegible] در ازای [illegible]
تعارف کرد با اینکه امورات را [illegible] داده آنچه منظور بود [illegible] و [illegible] قیمت اسلحه [illegible] مبلغ [illegible]
هزار تومان [illegible] قرض فرانسه و [illegible] اخراجات عرض راه دیگر [illegible] کشتی و مصارف [illegible]

۱۲۵۵ هجری

و در باب [illegible] فرض کرده [illegible] رجب [illegible] صاحب [illegible] حسن خان و [illegible] فرانسه
و [illegible] از راه [illegible] روانه [illegible] اجودان باشی [illegible]
[illegible] جواب [illegible] روز برای [illegible]
[illegible]
جواب [illegible] دولت [illegible]
اجودان باشی [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
تعیین [illegible] قانون [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
و بعضی [illegible]
اجودان باشی [illegible]
[illegible]
از [illegible]

[illegible]

وقوع حرکت [illegible] ایران [illegible] آدمی از جانب دولت [illegible]
که [illegible] اتفاق [illegible] دولت علیه [illegible] — بارسینیر
شهرت [illegible] از جمله [illegible] در کنار بحر محیط واقع است آب و هوای خوبی دارد و از آنجا [illegible]
[illegible] دولت فرانسه ده فرد کشتی [illegible] سیسیلیا — سیسیلیا
اخبار [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] در جنگ [illegible]
دولت انگلیس و ایطالیا [illegible] فرنگستان و دولت عثمانیه است [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] دولت انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] — نایب السلطنه عباس میرزا
مبالغ [illegible]
و [illegible] ایران
در [illegible]

۱۲۴۹ هجری

در حقیقت

[illegible]

[illegible]

۲ جزایر

[illegible]

۴ جزایر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پنجم و دوازدهم دولت عثمانیه با انضمام ولایت مصر با محمد علی پاشا و در همین کتاب نوشته شد سیم دولت [illegible]
سیصد و بیست و هشت هزار میل نفوس نه میلیان نفر هر میل مربع بیست و شش نفر [illegible] مالیات
هشتاد میلیان فرانک قشون هشتاد هزار نفر شهر [illegible] که پای تخت است یکصد و سی هزار نفر و ولایت بزرگ حاکم
نشین او از ده قطعه [illegible] ولایات ترکستان [illegible]
فارس [illegible] ممالک دولت عثمانیه [illegible] و ولایت [illegible] قسم سیم عربستان [illegible]
هندوستان دولت عربستان که بعضی در تصرف پادشاهان [illegible] تنهای دیگر رسیده [illegible]
[illegible] در تصرف پادشاهان عرب [illegible] دولت دیگر بر آنها تسلط نیافته است یازده ولایت دولت
[illegible] اول دولت [illegible] وسعت ملک یکصد و [illegible] هزار میل نفوس شش میلیان نفر هر میل مربع [illegible]
شش نفر مالیات [illegible] میلیان فرانک قشون [illegible] هزار نفر شهر [illegible] پای تخت آنهاست دوم
دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس [illegible] هشتصد هزار نفر هر میل مربع [illegible] مالیات
میلیان فرانک قشون [illegible] هزار نفر سیم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس [illegible] هزار نفر
در هر میل مربع [illegible] نفر [illegible] چهارم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] میل نفوس یک میلیان
هشتصد هزار نفر پنجم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس [illegible] هزار نفر در هر میل [illegible]
چهار نفر [illegible] ششم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل در هر میل [illegible] نفر
هفتم [illegible] وسعت ملک یکصد هزار میل نفوس [illegible] هر میل [illegible] نفر هشتم دولت [illegible] وسعت ملک
[illegible] هزار میل نفوس [illegible] در هر میل مربع پنج نفر نهم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار
میل نفوس [illegible] هر میل مربع [illegible] دهم دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس [illegible]

هر میل مربع [illegible] نفر یازدهم دولت [illegible] با اصطلاح [illegible] عثمانیه [illegible] عربستان [illegible] محمد علی پاشا
گشته [illegible] ولایات [illegible] و [illegible] عربستان [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل
نفوس [illegible] و شصت هزار نفر هر میل مربع [illegible] نفر مالیات [illegible] میلیان فرانک قشون چهار هزار نفر و ولایات [illegible]
[illegible] ولایات اول [illegible] محمد شاه پاشا وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس شش میلیان هر میل
مربع [illegible] نفر مالیات [illegible] میلیان فرانک قشون [illegible] هزار نفر دوم ولایات [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک
[illegible] هزار میل نفوس یک میلیان و چهار هزار نفر هر میل مربع [illegible] نفر سیم ولایات [illegible]
[illegible] هزار میل نفوس یک میلیان [illegible] هزار نفر چهارم [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس [illegible]
نفر هر میل مربع [illegible] نفر پنجم ولایت [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک چهارصد [illegible] میل نفوس [illegible] هزار
نفر هر میل مربع [illegible] نفر ششم ولایت [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار [illegible]
نفوس دولت [illegible] هزار نفر هر میل مربع [illegible] نفر هفتم ولایت [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک
[illegible] میل نفوس [illegible] هزار نفر هر میل مربع [illegible] نفر هشتم ولایت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] هزار میل نفوس بیست و چهار هزار نفر نهم دولت [illegible] وسعت ملک چهار هزار میل نفوس [illegible] هزار نفر [illegible]
هندوستان و ولایات [illegible] که در تصرف دولت انگلیس است اول ولایات و بلوکات [illegible]
بزرگ و حاکم نشین دارد اول [illegible] و [illegible] بلوکات و شهر [illegible] شهر معظمی است که [illegible] هزار نفوس
دارد و [illegible] شهر دیگر هم در ولایت [illegible] دوم ولایت [illegible] که پنج شهر بزرگ و عمارات زیبا
دارد سیم ولایت [illegible] که پنج شهر معتبر و بلوکات متعدده دارد چهارم ولایت [illegible]

و [illegible] و سعت دارد و ولایت [illegible] [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] هزار [illegible] و پنج [illegible] [illegible] ایالات [illegible] دیگر [illegible] ولایت [illegible]
انگلیس [illegible] در [illegible] کرده است پنجم ولایت [illegible] است پنج شهر بزرگ و عمارات بسیار دارد ششم
ولایت [illegible] شهر و بلوکات متعدده دارد هفتم ولایت [illegible] است [illegible] شهر معظم و
عمارات کثیره دارد هشتم ولایت [illegible] نهم و دهم ولایت [illegible] که پنج شهر و بلوکات
بسیار دارد [illegible] ممالک [illegible] و توابع آن که [illegible] ولایت حاکم نشین و ولایت بزرگ اول [illegible]
چهارصد و شصت و [illegible] هزار نفر نفوس دارد و بلوکات و عمارات بسیار دارد سیم ولایت [illegible] چهارم
[illegible] پنجم ولایت [illegible] و بلوکات ششم ولایات [illegible] پنج شهر بزرگ و عمارات و بلوکات
[illegible] دارد سیم ولایت [illegible] ولایت حاکم نشین [illegible] اول جزیره [illegible] و توابع آن است
شهر [illegible] و شصت و [illegible] هزار نفر نفوس دارد دوم و سیم ولایت [illegible] چهار شهر بزرگ و عمارات بسیار دارد
چهارم و پنجم ولایت [illegible] شهر و بلوکات متعدده دارد ششم ولایت [illegible] هفتم ولایت [illegible]
[illegible] ولایات [illegible] حاکم نشین است اول [illegible] دوم ولایت [illegible] سیم ولایت [illegible]
چهارم ولایت [illegible] پنجم [illegible] ششم ولایت [illegible] هفتم ولایت [illegible] هشتم ولایت [illegible] نهم ولایت
[illegible] دهم ولایت [illegible] چهاردهم ولایت [illegible] دوازدهم ولایت [illegible] سیزدهم ولایت [illegible]
ولایت [illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible] بیستم ولایات [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] دوم ولایت [illegible] سیم ولایت [illegible] چهارم ولایت [illegible] پنجم ولایت [illegible]
ششم ولایت [illegible] هفتم ولایت [illegible] هشتم ولایت [illegible] نهم ولایت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible] چهارم ولایت [illegible] پنجم ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] قسم چهارم ممالک [illegible] ینگی دنیا و [illegible] فرنگستان امریکا [illegible] وسعت ملک [illegible] یازده میلیان
یکصد و [illegible] هزار میل است نفوس [illegible] میلیان نفر [illegible] ولایت [illegible] نفیس [illegible] آنها [illegible]
[illegible] و [illegible] بعضی [illegible] دیگر مطلق [illegible] از [illegible] خارج [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] که [illegible] ولایت آنها [illegible] اول دولت [illegible] دوم دولت امریکا [illegible] سیم دولت
[illegible] چهارم دولت [illegible] پنجم دولت [illegible] ششم دولت [illegible] هفتم دولت و یازدهم [illegible]
[illegible] نهم دولت [illegible] دهم دولت [illegible] یازدهم دولت [illegible] دوازدهم دولت [illegible] سیزدهم [illegible]
ولایت آنها [illegible] از [illegible] دولت انگلیس وسعت ملک آن یک میلیان [illegible] هزار میل
[illegible] دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] چهار هزار میل [illegible] نفوس [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل
نفوس دولت [illegible] هزار نفر [illegible] دولت [illegible] وسعت ملک [illegible] هزار میل نفوس یکصد و چهارده هزار نفر